

## نقش ولایت‌های متقابل در تنظیم روابط اجتماعی

محمدحسین اسکندری\*

علی قربانی\*\*

### چکیده

اسلام متضمن یک آیین اجتماعی است و زندگی اجتماعی بدون نظم و قانون معتبری که حقوق و تکالیف اعضا را در هر زمینه مشخص کند، ممکن نیست و در نبود قانون و وجود هرج و مرج، جامعه‌ای وجود نمی‌یابد.

اکنون با توجه به اینکه در هر جامعه، نظم و قانون، فلسفه خاص و مبانی ویژه خود را دارد پرسش این است که در جامعه اسلامی، نظم و قانون، فلسفه‌اش چیست و از کدام چشمه می‌جوشد؟ پاسخ مفروض، به سؤال یاد شده اینست که عمیق‌ترین بنیاد نظم و سرچشمه اصلی احکام اجتماعی و حقوق و تکالیف متقابل اعضای جامعه، ولایت‌های متقابل به مفهوم عام است که از یک سو، هدایت افراد و عرضه احکام اجتماعی فطری از طریق وحی را در پی دارد و از سوی دیگر، ایمان و فرمانبری مردم از خداوند و در پی آن، نظم و وحدت و امنیت و عدالت و دیگر اهداف اجتماعی را به ثمر می‌نشانند و صحنه زندگی خدا باوران را سرسبز می‌کند.

ولایت‌های متقابل از اقسام عمده ولایت است که نخست از خدا آغاز می‌شود و سراسر خلق خدا را فرا می‌گیرد که نشانه‌های اقتدار و عنایت و رحمت او در همه جا چشمگیر هستند و بازتاب آنها در جان انسان عاقل (که در آیات آفاقی و انفسی سیر می‌کند) خدانشناسی، خدادوستی و خداپرستی و در یک کلمه ایمان و ولایت متقابل مردم فرمان‌بردار و پرهیزکار نسبت به خداوند است که فرمود: «إِنَّ أَوْلِيَاءُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ؛ سرپرست آن فقط پرهیزکارانند» (انفال، ۳۴) و نعمت‌های والاتر الهی را برای ایشان در پی خواهد داشت که ثمره ولایت ویژه و متقابل الهی نسبت به مؤمنان و پرهیزکاران است که فرمود: ... «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ؛ و خدا ولی و سرپرست مؤمنان است» (آل عمران، ۶۸) یا «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ؛ اما خداوند یار و یاور پرهیزکاران است» (جاثیه، ۱۹).

این مقاله در پی پاسخ به پرسش یاد شده است و در ادامه مباحث به تبیین مفاهیم مربوط و تحلیل و پاسخ مفروض به صورت مستدل می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** ولایت‌های متقابل، ولایت‌های متقابل اجتماعی، ولایت افراد هم‌سطح، ولایت افراد غیرهم‌سطح.

## مقدمه

انسان‌ها براساس گرایش‌های درونی از یک‌سو، ناگزیر از زندگی جمعی هستند و بازسازی جامعه، مستلزم روابط آنان با همه واقعیت‌ها و حقیقت‌ها و عواملی است که دربرگیرنده حیات آنها هستند. رابطه با خداوند، با انسان‌های دیگر و با جهان طبیعت مواردی از روابط انسان با عوامل حیات می‌باشد. از سوی دیگر مردم براساس باورها و اعتقاداتی که دارند به زندگی فردی و اجتماعی خود، سر و صورت می‌دهند تا آنجا که گنجایش، تنوع و شگفتی حیرت‌انگیز باورداشت‌های انسان و عملکردهای ناشی از آن در جامعه، کنجکاوی جامعه‌شناسان را نسبت به موضوع دین برانگیخته است. جامعه‌شناسی دین تحلیل قاعده‌مند و منظم پدیده‌های دینی است و قصد دارد این حقیقت را دریابد که اعمال و اعتقادات دینی یک گروه خاص، چگونه در جامعه ایفای نقش می‌کند، چگونه در ساختار اجتماعی مشارکت می‌ورزد و از بررسی عمل افراد و تأثیر و تأثر متقابل آنها در جامعه نشأت می‌گیرد (دانش، ۱۳۸۶، ص ۳۹).

دین در همه موقعیت‌های تاریخی، پیوندی محکم و تفکیک‌ناپذیر با هنجارهای اجتماعی، ارزش‌ها، نمادها و نهادهای خاص دارد و محیط اجتماعی-فرهنگی را شکل می‌دهد (زاکرم، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷). بعضی از جامعه‌شناسان معروف از جمله دورکیم<sup>۱</sup> معتقدند؛ نقش دین در حل و فصل مشکلات اجتماعی، ایجاد یگانگی، همبستگی و پایداری جامعه مهم و غیرقابل انکار است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۰، ص ۱۷). و بر حفظ حیات و حرکت جامعه به‌عنوان کارکرد دین تأکید کرده‌اند هاب‌هاوس<sup>۲</sup> معتقد است که دین در حدودی نظم را در برابر هرج و مرج، الزام و وظیفه را در برابر انگیزه قرار می‌دهد (همان) و بسیاری دیگر نیز گفته‌اند؛ که دین در پیوند اعضای جامعه و همبستگی اجتماعی کارکرد مثبتی دارد (توسلی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳). و به‌طور خلاصه می‌توان گفت؛ اینکه دین یک پدیده اجتماعی و موضوعی مهم در جامعه‌شناسی است که می‌تواند نظم و انضباط و امنیت و عدالت برای جامعه را به ارمغان آورد مورد تأیید دین‌شناسان و جامعه‌شناسان می‌باشد و در آن سخنی نیست، لکن آنچه را که ما در این مقاله به توضیح آن همت گمارده‌ایم چگونگی تأثیر و کارکرد مفاهیم اسلامی در تنظیم روابط اجتماعی و به ثمر نشاندن نظم و امنیت و عدالت برای عموم افراد و اعضای جامعه می‌باشد.

اسلام مسلمانان را به حیات جمعی فرا خوانده، تا زمینه رشد اخلاقی را برای افراد فراهم آورد و توصیه‌های رهبران دینی به حفظ وحدت، دوری از پراکندگی، اجرای حدود و رعایت حقوق دیگران نشان‌دهنده اهمیت زندگی اجتماعی در اسلام است.

قرآن، انسان را موجودی اجتماعی و رابطه متقابل انسان‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ خدای

1. Emil Durkheim

2. Hobhuse

متعال فرموده: ما روزی انسان‌ها را تقسیم نمودیم و بعضی از آنها را بر بعضی دیگر، مراتبی برتری دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند [و چرخه زندگی بگردد] «وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (زخرف، ۳۲).

آیات و روایات، عمیق‌ترین بنیاد زندگی اجتماعی را «ولایت» دانسته، «ولایت‌های متقابل» را اساس وحدت یک جامعه و «ولایت‌های متعارض» را منشأ گوناگونی و تنوع جوامع مختلف قلمداد کرده است و هدف ما در این نوشته آنست که حتی‌المقدور ولایت‌های متقابل و نقش آن در همزیستی و اتحاد و اتفاق اعضای یک جامعه را توضیح دهیم.

### بررسی مفاهیم و اصطلاحات

ولایت‌های متقابل در یک تقسیم مقایسه‌ای، از اقسام ولایت و از مصادیق برجسته آن می‌باشد و برای ولایت در لغت معانی مختلفی بیان شده است، مثل: «ولاه» به او نزدیک شد؛ «ولی الشی و علیه» قیام به تدبیر آن نمود؛ «ولی فلاناً» دوستش داشت؛ «ولی فلاناً و علیه» کمکش کرد و از این کلمه مواده، به معنی متابعت و توالی به معنای تابع است.<sup>۱</sup>

بعضی گفته‌اند: ولایت در لغت مصدر است به معنی قیام به امر شی و تسلط بر آن ... و در کتاب النهایه ولی از اسما الهی را به معنی ناصر یا متولی امور عالم دانسته است و بعد ادامه می‌دهد که گویی ولایت به تدبیر و قدرت و فعل اشعار دارد ... و در پایان مدعی این حقیقت شده که ولایت در فقه و شریعت اصطلاح خاصی ندارد (مشکینی، ۱۴۳۱، ص ۵۷۲). بنابراین، ولایت در معانی محبت، خویشاوندی، نزدیکی، دوستی، کمک، تدبیر، تسلط، قدرت، پیروی و متابعت و ... به کار رفته است، لکن بعضی از قرآن‌پژوهان از جمله: علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه، راغب اصفهانی و حسن مصطفوی، کلمه ولایت را دارای یک معنای اصلی دانسته و کاربردهای متنوع آن را به یک ریشه رسانیده‌اند. راغب می‌گوید: «ولایت به این معناست که دو شی یا بیشتر نسبت به هم در وضعیتی باشند که آنها را حائلی در میان نباشد و موارد و کاربردهای گوناگون این کلمه را معانی استعاری آن قلمداد کرده است (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۵۳۳). و بعضی دیگر آنها را مصادیق مختلف تنها معنی اصلی آن دانسته‌اند» (مصطفوی، ج ۳).

به نظر می‌رسد چنین ادعایی دور از حقیقت نیست، لکن چیزی که در اینجا باید مورد توجه و دقت بیشتر قرار گیرد، تعیین آن یک معنی اصلی و مادر است یعنی باید به گونه‌ای باشد که همه موارد، مصادیق و کاربردهای آن را دربر گیرد و تا آنجا که به بحث ما در این مقاله مربوط می‌شود، می‌بینیم که قرآن در یک آیه می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» ۳/۶۸ در آیه دیگر می‌فرماید:

۱. مقایس اللغة، لسان العرب، مصباح المنیر، معجم الوسیط و ...

«... إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» (انفال، ۳۴) یعنی حقیقت ولایت هم در خدا نسبت به انسان وجود دارد و هم در مؤمنان و پرهیزکاران نسبت به خدا و این نشان می‌دهد ولایت حقیقتی است که یک‌جا منشأ فرماندهی، اقتدار، تدبیر، حکومت، قضاوت، نصرت و هدایت دیگران می‌شود و جای دیگر منشأ فرمانبرداری، اطاعت و تسلیم، هدایت‌پذیری و قبول داوری و قضاوت دیگران و شاید علت آنکه راغب ولایت را به نزدیکی دو یا چند شیء معنا کرده و علامه طباطبایی رحمته الله علیه نیز همان معنا را در واقع به نحو بهتری توضیح داده است (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۶۸) همین باشد که دایره مفهومی آن همه موارد و مصادیق مختلف آن را دربر گیرد.

روشن‌تر بگوئیم: ولایت یک امر تضایفی و یک حقیقت اجتماعی است که در رابطه بین اعضا جامعه تحقق می‌یابد و در هر یک از اطراف به تناسب ضعف و قدرت و موقعیت اجتماعی‌اش، بازتاب خاصی دارد و مجموعاً منشأ حقوق و وظایف متفاوتی خواهد شد؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أما بعد فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقاً بولايه امرکم و لکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم...» (سیدرضی، بی‌تا، خطبه ۲۱۶) در این کلام، دو شبه جمله «لی علیکم» و «لکم علی» هر دو متعلق به «جعل الله» هستند و موضوع هر دو «ولایت» است که می‌فرماید: خدای متعال به سبب «ولایت امری» (که یک پدیده اجتماعی است) برای من حقی بر شما و برای شما حقی بر من قرار داد و در جایی دیگر؛ در تفسیر این دو حق می‌فرماید: حق شما بر من این است که نصیحتتان کنم به زندگی شما توسعه و شما را تعلیم دهم و تربیت کنم و حق من بر شما این است که به بیعت خود با من وفا کنید در حضور و غیاب خیرخواه من باشید و دعوتتان که کردم اجابت کنید و فرمانتان که دادم اطاعت کنید (سیدرضی، همان، خطبه ۳۴).

ولایت، اقسام و مصادیق فراوانی دارد و یکی از مهم‌ترین اقسام آن در یک تقسیم مقایسه‌ای «ولایت‌های متقابل» است. «ولایت‌های متقابل» اصلی‌ترین مبنا و عمیق‌ترین بنیاد جامعه سیاسی در مکتب اسلام خواهد بود که ابعاد مختلفی دارد و مهم‌ترین وجه آن ولایت سیاسی است که در شکل فرماندهی و فرمانبری ظاهر می‌شود.

ولایت سیاسی، دو عنصر اساسی دارد که یکی از آن دو حقیقی و دیگری اعتباری است. عنصر حقیقی آن یک عنصر طبیعی و روان‌شناختی اجتماعی است که در احساس محبت و توجه افراد نسبت به هم خلاصه می‌شود و اهمیت این عنصر در این است که عنصر مشترک ولایت سیاسی در همه جوامع اعم از دینی و غیردینی و عادل و جائر و غاصب و مؤمن و کافر خواهد بود؛ و عنصر اعتباری آن مشروعیت‌بخشی و امضای آن از طرف شارع مقدس است که حق ولایت ذاتاً متعلق به او می‌باشد. اهمیت این عنصر در این است که مجوز اقدام انسان به کارهایی در جامعه خواهد بود که خود به خود و در وضع طبیعی اجازه اقدام به آنها را ندارد؛ یعنی بدون اذن الهی نه کسی حق

دارد در شئون دیگران و زندگی اجتماعی دخالت و اعمال ولایت کند و نه حق دارد اعمال ولایت و دخالت هرکسی را بپذیرد. اهمیت این عنصر در این است که هر حکومتی را پوشش نمی‌دهد فقط جوامعی را دربر می‌گیرد که بر محور توحید و خداپرستی و بر مبنای ولایت الهی و نیابت از انبیا و ائمه معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> تأسیس شده و تداوم یابد.

ولایت سیاسی در عین حال، امری تشکیکی است که در افراد مختلف به تناسب موقعیتی که دارند، به صور مختلف نمود پیدا می‌کند و آثار گوناگون بر آن بار می‌شود؛ در یک طرف، اثر آن فرماندهی، تدبیر، تنظیم، تقنین، داوری و هدایت دیگران می‌باشد و در طرف دیگر فرمانبری و اطاعت شنوایی و تسلیم شدن و ثمره اجتماعی آن در جمع مؤمنین که از ترکیب این آثار حاصل می‌شود، حاکمیت دینی، استقرار نظام، تحقق نظم، امنیت، عدالت و دیگر اهداف اجتماعی در سایه تعالی روانی و رشد اخلاقی افراد و اعضای جامعه خواهد بود.

بنابراین، برای درک حقیقت ولایت که جنبه اضافی و ارتباطی دارد باید نگرش دو سویه به آن داشته باشیم و از جهت فاعلی و قابلی، آن را مورد توجه قرار دهیم و چنان‌که از آیات و روایات استفاده می‌شود؛ عناصری چون علم لدنی، عصمت، انتصاب، فقاہت و نیابت از معصوم در بعد فاعلی و فرماندهی در تحقق آن دخالت دارند و عناصر دیگری در بعد قابلی و فرمانبری؛ چنان‌که بزرگان ما به آن اشاره کرده‌اند. مرحوم مجلسی از ولایت با عنوان کلمه جامعه‌ای یاد کرده که مشتمل بر معرفت، محبت و متابعت است «وَجِيءَ بِالْكَمَةِ الْجَامِعَةِ الَّتِي هِيَ الْوَلَايَةُ فَأَنهَا مُشْتَمَلَةٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ وَالْمَحَبَّةِ وَالْمُتَابَعَةِ وَسَائِرِ مَا لَا يَدُ فِيهَا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲) و قرآن هم می‌فرماید: «...إِنَّ أَوْلِيَاءُؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» (انفال، ۳۴) که تقوا برترین نتیجه و عصاره این سه عنصر (خداشناسی، خدا دوستی و خداپرستی مورد نظر معظم‌له) می‌باشد.

بنابراین، ولایت سیاسی از یک زاویه، بر دو نوع تقسیم می‌شود:

۱. ولایت‌های متقابل که منشأ پیوند افراد و اعضا درون جامعه می‌شود تا بنیاد و اساس نظام سیاسی حاکم بر آن باشد؛

۲. ولایت‌های متعارض که منشأ دوگانگی و تفکیک جوامع مختلف خواهد شد و دیوارهای بلندی بین آنها ایجاد می‌کند تا افراد و اعضای آنها در هم نیامیزند و هر جامعه، اعضای خود را به سوی مقاصد و اهدافی که در پیش دارد رهنمون گردد.

### تقابل ولایت‌ها در فرهنگ دینی

در جوامع دینی تقابل ولایت‌ها به صور مختلف نمود و برجستگی خاص خود را دارند؛ یعنی، ولایت مانند هر چیز دیگر در گام نخست از خداوند رحمان آغاز می‌شود که با اقتدار خود، همه

هستی و به‌ویژه انسان عاقل و خردورز را می‌آفریند و سپس با لطف و محبت خود آنان را غرق در نعمت می‌کند و با فرستادن انبیا و نصب رهبران و پیشوایان، همه نیازهای مادی، معنوی، فردی و اجتماعی آنان را در حرکت به سوی کمال در دسترس ایشان قرار می‌دهد که هیچ نقص و کمبودی در این مسیر احساس نکنند.

در مرحله دوم ولایت (رحمانیه) خداوند، ولایت انسان‌هایی را به خدای متعال در پی دارد که با به‌کارگیری عقل و خرد خدادادی، آفریننده و ولی نعمت خود را بشناسند، دل به او بسپارند و به حکم عقل، تسلیم و مطیع فرامین او شوند که در آیه ۳۴ سوره انفال می‌فرماید: «... إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» و در آیات ۶۲-۶۳ سوره یونس می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» که اولیا خدا را با داشتن ایمان و تقوا معرفی می‌کند.

از آیات قرآن می‌توان دریافت همان‌طور که خداوند به رحمانیت خود ولیّ خلق خداست (که همه را می‌آفریند روزی می‌دهد، هدایت می‌کند تدبیر می‌کند که صدها آیه در قرآن بر این معنا تأکید دارند و عقل نظری نیز مستقلاً روشنگر این حقیقت است). انسان‌ها نیز می‌توانند اولیای الهی باشند و همچنین می‌توان دریافت که ولایت انسان به خدا که ترکیبی از معرفت، محبت و اطاعت او از خداوند است، پیامد ولایت (رحمانیه) خدا نسبت به انسان است که با نشان دادن آیات آفاقی و انفسی و اعطای نعمت‌های نامحدود خود به او و به رخ کشیدن قدرت و نعمت‌های خود، آشکارا هدفش این است که انسان خردورز متفکر را متوجه قدرت و آفرینندگی و محبت و رزاقیت خود کند؛ تا دلش از عشق و محبت خدا لبریز شود و رفتار خود را به اراده خدا تغییر دهد و تنظیم کند و در یک جمله در قبال ولایت الهی، از طریق خداشناسی، خدادوستی و خداپرستی خود، به ولایت متقابل او دست یابد. یعنی در بسیاری از آیات خداوند قدرت‌ها و نعمت‌های خود را به رخ انسان می‌کشد؛ تا ولایت انسان را نسبت به خود برانگیزد و او را تسلیم خود کند و پرهیزکار بار بیاورد.

سپس در مرحله سوم نیز ولایت انسان به خدا که در تقوا و پرهیزکاری و اطاعت او از خدا نمود دارد؛ درجه دیگری از ولایت یعنی ولایت خداوند رحیم را در پی خواهد داشت که به سبب آن انسان مؤمن، مقاوم، صبور و پرهیزکار را به مقام و موقعیت‌های بالاتر می‌رساند و مشمول نعمت‌های برترش می‌سازد. چنان‌که در آیات ۶۲-۶۴ سوره یونس، پس از معرفی اولیای خود با تعبیر «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» به ایشان مژده می‌دهد به اینکه «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» تا نشان دهد که اطاعت از احکام الهی و تقوا و استقامت در راه خدا، دنیا و آخرت پرهیزکاران را آباد خواهد کرد و ولایت خداوند رحیم را در پی خواهد داشت چنان‌که در آیات ۱۳ سوره احقاف، ۱۶ سوره جن و ۳۰ سوره فصلت نیز بر این حقیقت تأکید کرده است.

اکنون برای توضیح بیشتر به آیات ۱۵۵-۱۵۷ سوره اعراف می‌پردازیم که بر ولایت‌های متقابل به‌عنوان اساس و بنیاد یک نظام سیاسی خدامحور تأکید می‌کند که هم نظم و امنیت و عدالت و آسایش در زندگی اجتماعی و دنیوی انسان را در پی آورد و هم سعادت و خوش‌بختی و فوز و فلاح اخروی او را ثمر خواهد داد و حاصلش نظام سیاسی اسلام در برابر نظام طاغوتی خواهد بود آنجا که خطاب به خداوند از زبان موسی می‌گوید: «... ای پروردگار من ... تو ولیّ مائی، پس بر ما ببخشای، لطف کن و دنیا و آخرت ما را نیکو گردان که ما به سوی تو هدایت یافته‌ایم. خداوند (در پاسخ به این درخواست موسی) به او گفت: عذابم به هر که خواهم می‌رسد و رحمتم همه موجودات (و همه انسان‌ها) را فرا گرفته است؛ لیکن در آینده آنها را به کسانی اختصاص می‌دهم که خداترسند و پروا دارند، زکوه می‌دهند و آیات و نشانه‌های ما را باور می‌کنند؛ کسانی که رسول خدا را فرمان می‌برند آن پیامبر امّی که ... ایشان را به نیکی (معروف) فرمان می‌دهد از بدی‌ها باز می‌دارد استفاده از پاکیزه‌ها و طیبات را بر آنها روا می‌داند و پلیدها و خبائث را منعشان می‌کند و از غل و زنجیرها و احکام دست و پاگیر و بردگی و اسارت آزادشان می‌کند. پس کسانی که به او گرویدند و حرمتش پاس داشتند و به او کمک کردند و از نوری که با او نازل گشته است پیروی نمودند، آنان به واقع سعادت‌مند و درستکار خواهند بود. آیه شریفه به یک جامعه سیاسی دینی به تمام معنا اشاره کرده که نتیجه و حاصل ولایت‌های متقابل است که گاهی به صراحت و گاهی به کنایه به آن اشاره می‌کند و امام صادق (علیه السلام) نیز در تفسیر جمله «و الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ ... عَزَّوَجْهٌ وَ نَصْرُهُ» در پایان آیه می‌فرماید: یعنی «الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَالْحَبِيبِ الطَّاغُوتِ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ فُلَانٍ وَ الْعِبَادَةَ طَاعَةَ النَّاسِ لَهُمْ» (عروسی هویزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۸۳).

از آنچه تاکنون گذشت به نکاتی چند دست می‌یابیم:

۱. خداوند ولی همه است (به ولایه رحمانیه) که با اقتدارش همه را می‌آفریند و پرورش می‌دهد و به انسان عقل مرحمت می‌کند و با محبت و عنایتش همه را روزی می‌دهد انعام می‌کند و به‌ویژه به وسیله ارسال رسل و فرستادن کتاب و میزان و شریعت و قانون همزیستی برای انسان، ایشان را در همه عرصه‌ها هدایت می‌کند و با نصب امام (که به گفته روایات نظام امتند و با توجه به عصمتشان رفتارشان تجسم قانونست) ایشان را تدبیر و اختلافتشان را به عدالت داوری می‌کند؛
۲. یکی از بازتاب‌های ولایت الهی که در بالا گذشت، در انسان عاقل، خداشناسی اوست که نخست خدادوستی و سپس خداپرستی او را و در یک جمله «ولایت متقابل» انسان نسبت به خداوند را در پی دارد ولایتی که او را وادار به تسلیم شدن مطلق نسبت به خدا و انبیا می‌کند، تا در همه مراحل زندگی و به‌ویژه زندگی اجتماعی به شریعت او پایبند باشد و به داوری اولیای او گردن نهد و از ائمه هدی و پیشوایان الهی (علیهم السلام) (که در روایات به نظم امت تعبیر شده‌اند) پیروی کند؛

۳. سپس بازتاب ولایت انسان نسبت به خداوند (و خداشناسی و خدادوستی و خداپرستی و ایمان و تقوا و پرهیزکاری او) اینست که خداوند اولاً، در دنیا و در زندگی اجتماعی انسان، نظم و امنیت و عدالت را برقرار و زندگی انسان را بر وفق مراد می‌کند و ثانیاً، در آخرت، انسان را به سعادت و فوز و فلاح می‌رساند که همه اینها نیز آثار ولایت متقابل و ویژه خداوند نسبت به انسان‌های مسلمان، مؤمن و پرهیزکار است که با آثار ولایت نخستین و فراگیر او متفاوت خواهد بود یعنی فراگیر نیست؛ بلکه درجه برتری از نعمت‌های الهی نسبت به انسان‌های مؤمن و با تقوا یعنی اولیای الهی را در پی خواهد داشت از این‌رو، ما با توجه به آموزه‌های قرآنی، ولایت مرحله نخست الهی را «ولایت رحمانیه» و ولایت مرحله اخیر خدای متعال را «ولایت رحیمیه» نامیده‌ایم و «ولایت انسان» نسبت به خداوند در بین این دو ولایت قرار می‌گیرد یعنی، ناشی از ولایت رحمانیه و منشأ عنایات برآمده از «ولایت رحیمیه» و واسطه فیض و توجه بیشتر الهی می‌شود. و در نهایت نتیجه می‌گیریم که ولایت‌های متقابل بنیاد اصلی و مبنای عمیق زندگی اجتماعی و جامعه سیاسی دین می‌باشند که همه آثار و برکات مادی و معنوی جامعه سیاسی خداگونه را در پی خواهد داشت.

### همزیستی در سایه ولایت‌های متقابل

ولایت، علاوه بر اینکه از مقولات ذات‌الاضافه است؛ یعنی، وجودی ربطی و ماهیتی اجتماعی دارد؛ معمولاً یک‌سویه نیست و تحقق آن در هر طرف نسبت به طرف دیگر، به صورت فطری، ولایت متقابل طرف دیگر نسبت به طرف اول را در پی خواهد داشت و این یک حقیقت طبیعی، منطقی و مورد تأکید قرآن مجید و روایات به‌ویژه، نهج‌البلاغه می‌باشد.

قرآن با تعابیر مختلف، در ضمن بیان ولایت، بر تقابل آن نیز تأکید کرده می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ مردان و زنان با ایمان، اولیای یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ که خداوند توانا و حکیم است!» (توبه، ۷۱).

منظور از اولیا، سرپرستان و ناظران بر کارهای یکدیگر در جامعه است و امر به معروف و نهی از منکر از فروع و مصادیق کارهایی است که به مقتضای ولایت باید انجام دهند؛ یعنی، ولایت متقابل مردان و زنان مؤمن نسبت به یکدیگر، مسئولیت‌آور است و از جمله، اقتضای آن را دارد که یکدیگر را به کار خیر وادارند و از کار زشت بازدارند و چنین مردمی، که در ارتباط با خدا و در پاسخ به ولایت خدای رحمان، نماز را به پا می‌دارند و با توجه به سرنوشت اقشار ضعیف، زکات اموال خود می‌دهند



و نسبت به یکدیگر، به مقتضای ولایت متقابل و عمومی خود، احساس مسئولیت می‌کنند، در معرض لطف و عنایت خدای رحیم هستند و جامعه‌ای که اکثریت آن، چنین باشند، جامعه‌ای نمونه و مترقی خواهد بود. آیه صراحت دارد در اینکه زنان و مردان مؤمن، در پاک‌سازی جامعه اسلامی و ایجاد محیط توحیدی بر یکدیگر ولایت دارند (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۶۹ و ۲۷۰).

خداوند در این آیه، وضعیت عمومی مؤمنان را این‌گونه توضیح می‌دهد تا نشان دهد که علی‌رغم کثرت عددی و پراکندگی جنسیتی، هستی واحد و یگانه‌ای دارند و اختلاف و شکاف و تفرقه‌ای، در بین آنها نیست؛ از این رو، هر یک متکفل و عهده‌دار تدبیر دیگری است و یکدیگر را به کار خیر و می‌دارند و از کار بد باز می‌دارند. بنابراین، ولایت داشتن بعض جامعه بر بعض دیگر که در همه ابعاض جریان دارد، در داشتن حق امر به معروف و نهی از منکر مؤثر خواهد بود. و سخن خداوند در آیه شریفه «أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ» خبر از قضاء الهی است بر اینکه «لطف و عنایتش چنین قومی را فرا خواهد گرفت» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۳۸) که آن هم به نوبه خود از آثار ولایت متقابل خداوند رحیم نسبت به مردمان خوب و وظیفه‌شناس می‌باشد و یکی از آثار مهم این ولایت، ایجاد نظم و امنیت و عدالت در جامعه اسلامی خواهد بود. این آیه از جهات مختلفی بر تقابل ولایت‌ها دلالت روشن دارد، نخست، از این جهت که این ولایت در بعد فاعلی به همه اعضا حق امر به معروف و نهی از منکر غیر خود را داده است؛ بنابراین، هر عضوی از اعضا اگر مورد امر و نهی دیگران واقع می‌شود باکی نیست، زیرا اگر دیگران حق دارند او را امر و نهی کنند او نیز متقابلاً حق دارد دیگران را در زمینه معروف و منکر امر و نهی کند؛

جهت دوم، که مهم‌تر است اینکه این آیه اگرچه از جهت فاعلی، بالمطابق به همه اعضای جامعه حق امر به معروف و نهی از منکر و نظارت بر رفتار دیگران را از جهت انطباق و عدم انطباق آن با قوانین شریعت داده است، لکن از جهت انفعالی نیز به‌طور مسلم دلالت التزامی روشنی بر این حقیقت دارد که همه اعضا جامعه به صورت متقابل مکلف به پذیرش امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر نیز هستند و این حکم یک حکم شرعی دیگر است که مثل خود «يَأْمُرُونَ وَ يَنْهَوْنَ» بر ولایت متقابل مؤمنان مترتب می‌شود و از آثار آن می‌باشد گرچه اولی منطوق آیه و دومی مفهوم آن است؛ اولی به دلالت مطابقی از آیه استفاده می‌شود و دومی به دلالت التزام، چون معنا ندارد شارع فرمان به امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر بدهد؛ ولی نسبت به پذیرش امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر، مخالف یا ساکت باشد و می‌توان گفت: این مورد از مواردی است که عقل کاشف از حکم شرع می‌باشد؛

جهت سوم، اینست که از کلمه مؤمنون و مؤمنات (که دو وصف عنوانی هستند و به گفته علما و ادبا وصف عنوانی مشعر به علیت است) به روشنی می‌توان فهمید که ولایت مؤمنین و مؤمنات

نسبت به هم با همه صورش، انعکاسی از ایمان و ولایت همه آنها نسبت به خداوند است؛ زیرا مؤمن (زن باشد یا مرد) به کسی اطلاق می‌شود که خدا را به ولایت گزیده باشد و چون افراد فراوان و کثیری همگی مؤمن باشند و به ولایت یک تن یعنی خداوند متعال گردن نهند این خود منشأ وحدت آنها می‌شود که می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» و می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» بنابراین، همه یک‌سورا می‌نگرند، یک تن را به ولایت گزیده‌اند، از یک تن اطاعت می‌کنند و به یک‌سو حرکت می‌کنند و این امر، اشتراک در عقیده و در عواطف و در عمل آنها را به دنبال دارد و خود به خود نظم و انضباط و زندگی قانونمند را در پی خواهد داشت.

خداوند متعال در بعضی از آیات بر هر دو حقیقت و هر دو نوع ولایت (و یا همه ولایت‌های متقابل که تاکنون گفته شد) تأکید کرده می‌فرماید: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (آل عمران، ۱۰۳) وقتی می‌فرماید: این خدا بود که دل‌های شما را با هم متحد و مأنوس کرد نشان می‌دهد که نخست: خداوند با ولایتی که بر همه هستی دارد آیات آفاقی و انفسی خود را در مرآ و منظر همگان قرار می‌دهد در مرحله دوم: مردمان عاقل و خردمند با رؤیت این آیات و آثار ولایت الهی، نسبت به خداوند پس از شناخت او عشق می‌ورزند و اطاعتش می‌کنند که این همان «ولایت متقابل» مؤمنین و پرهیزکاران، نسبت به خداوند است؛ در مرحله سوم، این خداشناسی، خدادوستی، خداپرستی و ولایت متقابل عموم مؤمنان به خدا که وجه اشتراک مؤمنین است آنان را با هم متحد و یگانه می‌سازد تا در تدبیر یکدیگر بکوشند و نسبت به سرنوشت خود و دیگران احساس مسئولیت کنند؛ از جمله «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» فهمیده می‌شود: عداوت آنها به هم تبدیل به اخوت و ولایت آنها با هم می‌شود و از جمله «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ» استفاده می‌شود ولایت اجتماعی مؤمنین نسبت به هم انعکاس ولایت مؤمنین به خداوند و آفریده خداوند است.

و در مرحله چهارم، از جمله «وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» می‌توان ولایت متقابل خداوند نسبت به مؤمنان را دریافت که او به ولایت خود، مردم مؤمن و مطیع را در دنیا از جنگ و خونریزی و ناامنی نجات می‌دهد و در آخرت به سعادت می‌رساند. به علت آنکه مؤمنین، به ولایت خود، خدا را اطاعت و با اطاعت از قانون الهی، نظم و انضباط را در دنیا و در جامعه خود برقرار و آخرت خود را نیز آباد کرده‌اند.

افزون بر آیه یاد شده، آیات دیگری نیز بر تقابل ولایت دلالت دارند مثل آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...؛ کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، و

کسانی که ایشان را پناه دادند و یاری نمودند، یاران یکدیگرند...»<sup>۱</sup> بعضی ولایت در این آیه را به ولایت ارث (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۷۰) و بعضی دیگر به ولایت نصرت (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۶۲) حمل کرده‌اند؛ لکن به دلیل اطلاق ولایت و قرآن دیگر، ولایت در این آیه اعم است و شامل ولایت میراث، ولایت نصرت، ولایت امن هم می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۴۱). این ولایت جز در یک مورد استثنایی شامل مؤمنینی که هجرت نکرده‌اند، نمی‌شود و آن مورد کمک و نصرت آنهاست در صورتی که کمک بخواهند (همان) شواهد و قرآن متعددی اطلاق ولایت را تأیید می‌کند؛ زیرا اولاً، در ضمن آیات جهاد با کفار است؛ ثانیاً، قید و جاهدوا در خود آیه نیز آمده؛ ثالثاً، استثنا و «إِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ» دلیل بر اطلاق ولایت است که نشان می‌دهد شامل نصرت هم می‌شده؛ ولی بعد این یک مورد را استثنا کرده؛ رابعاً، در مقابل آن از ولایت کفار با هم سخن می‌گوید که مناسبتی با ارث ندارد؛ خامساً، هشدار آیه بعد «تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (انفال، ۷۳) هیچ تناسبی با ارث ندارد. نکته ظریفی که در اینجا به نظر می‌رسد اینست که در آیه «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (انفال، ۷۴) به روشنی نشان می‌دهد که ولایت مهاجران و انصار بازتاب و انعکاسی ایمان عمیق آنهاست و در جهت منفی در آیه بعدی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ کسانی که کافر شدند، اولیا یکدیگرند» (انفال، ۷۳). و باز در آیه دیگر می‌فرماید: «وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ ستمکاران اولیا یکدیگرند!» (جاثیه، ۱۹).

چنان‌که گاهی نیز از کنار هم قرار دادن آیات متعدد می‌توان به وجود ولایت‌های متقابل یا لزوم آن در زندگی اجتماعی پی برد؛ قرآن در یک آیه می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...؛ سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند...» (مانده، ۵۵) در آیه دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را...» (نساء، ۵۹). یعنی در آیه نخست تصریح به ولایت رسول و اولی الامر نسبت به مردم می‌کند که وظایف آنان نسبت به مردم را در پی دارد و در آیه دوم بر وظیفه فرمانبری و اطاعت مردم نسبت به رسول و اولی الامر تأکید می‌کند که از آثار ولایت مردم نسبت به رسول و اولی الامر می‌باشد.

اجمالاً آیات یاد شده بر نقش ولایت‌های متقابل در زندگی اجتماعی و انسانی دلالت دارند، افزون بر این، ولایت‌های متقابل در موارد مختلف، یک امر طبیعی، فطری و برای عقل قابل فهم نیز می‌باشد و ما در این مقاله، ولایت‌های متقابل اجتماعی و انسانی را مورد توضیح و تحلیل قرار خواهیم داد.

### تنوع در ولایت‌های متقابل اجتماعی

ولایت‌های متقابل بر دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱. ولایت‌های متقابل در رابطه خدا و خلق؛ ۲. ولایت‌های متقابل اجتماعی در روابط طرفینی افراد و گروه‌های انسانی. اکنون می‌گوئیم ولایت‌های انسانی و اجتماعی نیز به نوبه خود تنوع‌پذیر می‌باشند و (افزون بر ولایت بر سفیه و صغیر و مجنون و نظائر آنها) در سطح عمومی و سیاسی نیز، بر دو بخش عمده تقسیم پذیرند: ۱. ولایت متقابل اولیاء هم‌سطح؛ ۲. ولایت متقابل اولیا غیرهم‌سطح.

یک دسته از آیات بر ولایت یک‌یک شهروندان معمولی نسبت به هم؛ یعنی ولایت همه بر همه، در جهت مثبت یا منفی تأکید کرده‌اند. در یک آیه می‌گوید: «مردان و زنان مؤمن اولیا یکدیگرند» (توبه، ۷۰). در آیه دیگر می‌گوید: «کسانی که ایمان آورده و هجرت نموده‌اند ... و کسانی که آنان را پناه داده و کمک کرده‌اند، اولیا یکدیگرند» (انفال، ۷۲) این‌گونه آیات، از جنبه عمومی و با توجه به اعضای هم‌سطح جامعه، بر ولایت متقابل شهروندان بر یکدیگر تأکید کرده‌اند؛ تا زمینه نظارت عمومی و مسئولیت‌همگانی را نسبت به آنچه در جامعه می‌گذرد و در اعضا می‌نگرند فراهم آورد و امام علی، از ولایت‌های متقابل، با تعبیر موالات یاد کرده و آن را نقطه مقابل فرقه‌گرایی و باندبازی قلمداد می‌کند (سیدرضی، بی تا، خطبه ۱۹۲، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶).

این ولایت عمومی زمینه وحدت اجتماعی و تحقق جامعه سیاسی مسلمانان را فراهم می‌آورد و فقط مربوط به کسانی است که در این جامعه زندگی می‌کنند. از این رو حتی مؤمنانی را که در این جامعه نیستند و به مدینه هجرت نکرده‌اند شامل نمی‌شود و قرآن به صراحت عضویت آنان در این جامعه را انکار می‌کند (انفال، ۷۲). و یا مؤمنانی که به ولایت کفار دل بسته‌اند را از کفار تلقی می‌کند و معنی التزامیش این است که اعضا جامعه ایمانی شمرده نمی‌شوند (مائده، ۵۱). قرآن در جهت منفی نیز از ولایت کفار بر یکدیگر خبر می‌دهد (انفال، ۷۳) که منشأ وحدت و قدرت آنها می‌شود و اگر مسلمانان به وظایف سیاسی خود عمل نکنند، فساد و فتنه عظیمی در آن سرزمین ایجاد خواهند کرد و نیز از ولایت ستمکاران بر یکدیگر (جاثیه، ۱۹) ما را آگاه نموده است.

دسته دیگر از آیات به طرق مختلف، مستقیم و غیرمستقیم، بر ولایت‌های متقابل اجتماعی در رابطه افراد غیرهم‌سطح تأکید می‌کند که در یک سوی آن رسول خدا ﷺ و امام یا حاکم و در سوی دیگر آن، شهروندان معمولی قرار دارند؛ چنان‌که در یک آیه می‌فرماید: «ای مؤمنان سرپرست و ولی شما، تنها خدا، پیامبر خدا و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند ...» (مائده، ۵۵). و در آیه دیگر خطاب به شهروندان، اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر را برایشان واجب می‌کند (نساء، ۵۹). طبیعی است که اطاعت مردم از خدا و رسول و اولی الامر، برجسته‌ترین اثر ولایت مردم نسبت به ایشان خواهد بود چنان‌که امیرالمؤمنین می‌فرماید: «إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ ﷺ مَنِ اطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعَدَتْ

لحمته وإن عدوّ محمد من عصى الله وإن قربت قرابته» (سیدرضی، بی تا، قصار الحکم، ۲-۹۶) بنابراین فرمان خدا به اطاعت، تأکید بر وجوب داشتن این ولایت است. در آیه دیگر می‌فرماید: «چرا در راه خدا و مستضعفان از مردان و زنان و کودکان نمی‌جنگید که (به درگاه خدا استغاثه می‌کنند) بار پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستم‌کارند خارج کن و ولی و نصیری از جانب خود برای ما قرار بده»<sup>۱</sup> و سرانجام در آیه سوم می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ...؛ همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی‌اند که او را پیروی و تبعیت کنند» (آل عمران، ۶۸) این آیه نشان می‌دهد که ولایت، آثاری دارد و مهم‌ترین اثر آن، در مردم اطاعت از ابراهیم ولی خدا و ولی مردم از جانب خداوند است. مردم هم نسبت به رهبر ولایت دارند که می‌فرماید: «إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» و ولایتشان است که آنان را به اطاعت از رهبر وا می‌دارد.

### اختلاف آثار در ولایت‌های متقابل

«ولایت» یک موضوع حقوقی-سیاسی است و برای هر طرف، حقوقی بر طرف دیگر قرار می‌دهد که می‌تواند استیفایش کند و تکالیفی نسبت به او که باید به آن پایبند باشد. طبیعی است، در ولایت متقابل افراد هم‌سطح، حقوق و تکالیف همه اطراف آن، هم متقابل و هم متشابه خواهد بود؛ و «مردان و زنان مؤمن که اولیا هم‌اند همه یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر و فرمان یکدیگر را در این زمینه تبعیت می‌کنند» (توبه، ۷۱) که به همه حق داده یکدیگر را به کار خیر وا دارند و از کار بد باز دارند و طبعاً مفهوم آیه این است که مؤمنان به‌طور متقابل باید این مقدار دخالت در شئون خود را از یکدیگر بپذیرند. لکن، در ولایت متقابل افراد غیرهم‌سطح، ولایت، حقوق و تکالیف متفاوتی برای هر طرف در پی خواهد داشت؛ یعنی، «ولایت عالی» بر دانی آثاری دارد متفاوت با آثار «ولایت دانی» نسبت به عالی که بعدها بیشتر توضیح داده خواهد شد.

### ولایت‌های اجتماعی، آثار سیاسی ولایت الهی هستند

ارتباط ولایی انسان با خدا در خداشناسی، خدادوستی و خداپرستی او نمود می‌یابد که تشکیکی و دارای شدت و ضعف می‌باشند. بسیاری از اولیای الهی در اجرای احکام الهی افزون بر پایبندی به دین در رفتار شخصی خود، مراقب رفتار دیگران نیز هستند؛ بر حاکمیت دین در سطح خانواده و جامعه عشق می‌ورزند و در ارشاد و دعوت دیگران، آموزش دین، پرورش مؤمنین و بهداشت جامعه، پر تلاشد.

۱. نساء، ۷۵ (منظور این است که برای آنان ولی و فرمانده قرار دهد تا با اطاعت از او، یک دست و متحد شوند و بتوانند در برابر دشمن بایستند و از خود دفاع کنند).

در اینجاست که از شجره ولایت متقابل خدا و خلق، شاخه ولایت‌های متقابل سیاسی و اجتماعی می‌روید؛ تا با ابلاغ رسالت‌های الهی، زمینه حاکمیت اراده تشریحی خداوند، بر جامعه فراهم گردد. به بیان دیگر، اعتبار نظام حقوقی و اقتدار نظام سیاسی اسلام، حاصل ولایت متقابل در رابطه خدا و خلق است که منشأ تعهد انسان می‌شود و به صورت تشکیکی، از ضعیف‌ترین حد تقوا؛ تا بالاترین درجه عصمت را در اولیای الهی ایجاد می‌کند و طبعاً هر درجه از تعهد انسان، مقتضی همان حد از عنایات الهی خواهد بود و متقابلاً، ولایت خدا به انسان نیز متناسب با میزان ولایت انسان به خداوند، منشأ تفضل و عنایت خداوند به اولیا خدا می‌شود که آنان را از نعمت‌های گوناگون دنیوی گرفته تا نعمت‌های اخروی و از تأمین نیازمندی‌های فردی گرفته تا اقتدار و حق ولایت و زعامت و تدبیر و قضاوت درباره دیگران، با احراز شرایط لازم دیگر، بهره‌مند می‌سازد. باید توجه داشت که ولایت انواع مختلفی دارد که از جهت متعلق، گستره ولایت، متولی و متولای علیه متفاوت خواهد بود. قرآن که از نظر اخلاقی، افراد را مؤمن و مطیع فرمان خدا می‌پرورد، آشکارا نشان می‌دهد که یکی از اهداف مهمش از ولایت الهی در انسان سامان دادن به زندگی اجتماعی است و مؤمنان را فرمان می‌دهد که خدا و رسول و اولی الامر را اطاعت کنند (نساء، ۵۹). اطاعت از خدا و رسول، اثر ولایت، اساس وحدت و پایه اصلی تشکیل جامعه سیاسی است «و در اینکه کتاب و سنت دو اصل اساسی برای قانون‌گذاری‌اند اختلافی نیست» (دانش، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۶۲).

مسلمانان که هریک، دل در گرو مهر خدا دارند، باید محور عواطف جمعی‌شان خدا باشد که فرمود: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا؛ همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد» (آل عمران، ۱۰۳).

اعضای جامعه، به حکم عقل و از نظر اخلاقی باید تسلیم فرمان خدا باشند و خداوند به وجوب اطاعت از رسول و اولی الامر فرمان می‌دهد؛ تا وحدت اجتماعی دین کامل و امنیت همه جانبه حاصل شود؛ یعنی پیش‌فرض تشکیل جامعه سیاسی دینی، تربیت اخلاقی است و در عمق جان ریشه دارد نه در سر زبان و این عمیق‌ترین نقطه پیوند اخلاق و سیاست است.

اجمالاً، ولایت الهی، منشأ وحدت و استحکام جامعه اسلامی می‌شود و مسلمانان، هرگونه اختلافی را باید به خدا و رسول ﷺ ارجاع دهند (نساء، ۵۹)، و از عمق جان تسلیم حکم

پیامبر باشند.<sup>۱</sup> «و به داوری طاغوت تن ندهند که مؤمن مأمور است به طاغوت کفر ورزد» (نساء، ۶۰) باید توجه داشت که اطاعت خدا، اطاعت از وحی است و اطاعت رسول، به لحاظ تفصیل آیات و حق داوری او در منازعات و دیگر احکام و فرامین ولایی خواهد بود و اطاعت از اولی الامر، به لحاظ اجرای احکام مستتب از کتاب و سنت می‌باشد (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۸۷ و ۳۸۹).

### ارتباط داوری با قانون‌گذاری

قانون‌گذاری، حق ذاتی خداوند و داوری در همه مکتب‌های سیاسی، تابعی از حق قانون‌گذاری است؛ یعنی، در نظام‌های آزاد، حق مردم است که در قرارداد اجتماعی، آن را به حاکم وا می‌گذارند و در نظام‌های دیکتاتوری حق حاکم یا اقلیتی است که فرمانشان قانون شمرده می‌شود.

بر این اساس، در اسلام نیز داوری، حق ذاتی خداوندی است که قانون‌گذاری، حق ذاتی اوست؛ لکن فعلیت یافتن آنها به ولایت‌مداری اعضای جامعه بستگی دارد که اگر با جدیت و تلاش خود، خواهان تنفیذ احکام الهی باشند، حاکمیت دین خدا بر جامعه، تحقق و عینیت یابد و از برکات عظیم مادی و معنوی و آثار مفید سیاسی، اقتصادی و حقوقی و رفاه و آرامش و امنیت جانی و مالی و عرضی و ناموسی آن، بهره‌مند می‌شوند؛ ولی، اگر کوتاه بیایند و قصور و تقصیر در اجرای احکام داشته باشند از برکات ولایت الهی محروم خواهند شد (اسکندری، ۱۳۹۱، ص ۱۶۴ و ۱۸۵).

انتقال ولایت الهی به جامعه انسانی، به منظور تأسیس جامعه سیاسی، ایجاد وحدت و تأمین نظم و امنیت و نظارت عمومی و زعامت و رهبری و در دو سطح عمومی و خصوصی انجام می‌گیرد و ما در ادامه این مقاله به آن می‌پردازیم.

### ولایت‌های متقابل انسانی

ولایت در فرهنگ اسلامی، ملازم با محبت، خیرخواهی و مصلحت‌جویی است، رابطه مثبت و متقابل را در پی دارد و به تناسب موقعیت‌هایی که طرفین دارند، منشأ انتظارات و توقعات آنان از یکدیگر می‌شود. حال، اگر طرف‌های متقابل ولایت، دارای موقعیت‌های مشابه باشند، آثار مشابهی بر ولایت هریک بر دیگری مترتب می‌شود؛ انتظارات یکسانی از هم دارند و حقوق و تکالیف متکافی به هم پیدا می‌کنند؛ ولی، اگر موقعیت‌هاشان یکسان و در مراحل زندگی اجتماعی، قدرشان در یک سطح نباشد؛ طبعاً، انتظار هریک از دیگری، یا انتظارات مردم از

۱. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند» (نساء، ۶۵).

هریک و یا خواست خدا از هر کدام نسبت به دیگری، متفاوت خواهد بود و هر یک از دو طرف، حقوق و تکالیف متفاوتی نسبت به دیگری پیدا می‌کنند و انتظارات گوناگونی از هم دارند. فی‌المثل، ولایت در یک طرف، حق یا تکلیف فرماندهی، تدبیر، تکفل و کمک و نصرت و تأمین نیازهای طرف مقابل را در پی دارد و در طرف دیگر، تکلیف اطاعت، فرمانبری و حمایت از طرف مقابل را و حد و حدود این آثار را شریعت تعیین می‌کند که تفصیل آن، نیازمند بررسی آیات و روایات و نظریات فقهی و فلسفی و کلامی خواهد بود.

### ولایت اولیای هم‌سطح

قرآن، ولایت را اساس اتحاد افراد و اختلاف جوامع و مبنای گروه‌بندی‌ها و تأسیس اجتماعات گوناگون می‌داند که متناسب با اهداف، عقاید و منافع مشترک در بین توده‌های انسانی پدید آید؛ تا در ضمن متحد ساختن افراد هم‌فکر و مشترک‌المنافع در پرتو ولایت‌های متقابل، جوامع مختلف را براساس ولایت‌های متعارض، از هم جدا کند.

قرآن، از جوامع گوناگون مؤمنان، کفار و مشرکان خبر می‌دهد که اساس وحدت هر گروه ولایت متقابل آنان به یکدیگراست: «مردان مؤمن و زنان مؤمن اولیای هم هستند؛ به نیکی فرمان می‌دهند، از بدی نهی می‌کنند، نماز را به پا می‌دارند، زکات را می‌پردازند و خدا و رسول را فرمان می‌برند» (توبه، ۷۱).

ولایت، مردان و زنان مؤمن را علی‌رغم کثرت عددی و تفاوت‌های سنی، جنسی و نژادی، به وحدت می‌رساند (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۶۹ و ۲۷۰) اختلافاتشان می‌زداید، از فضای دشمنی به فضای دوستی، از بیگانگی به یگانگی و از جوّ بی‌تفاوتی به فضای توجه به سرنوشت دیگران و احساس مسئولیت و از هرج و مرج، به فضای نظم و امنیت می‌کشاند و همه اینها به برکت ولایت‌های متقابل آنان خواهد بود که اساس اتحادشان بر محور عشق و پرستش خدای یگانه است که رابطه آنها با خدا را تضمین و زمینه همزیستی آنها را با هم فراهم می‌کند، دادن زکات است که پیوند و همدلی مردم با هم را در پی دارد و اطاعت از خدا و رسول ﷺ است که نظم و امنیت را در جامعه برقرار می‌سازد؛ نمونه‌های برجسته‌ای که آیه فوق بر آنها انگشت نهاده؛ تا در نهایت، جامعه‌ای با این ترکیب و چنین کیفیت را با گفته «أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ» (توبه، ۷۱) مشمول رحمت و عنایت خداوند متعال قلمداد کند.

وحدت، هماهنگی و همزیستی، نخستین ثمره سیاسی ولایت اولیای هم‌سطح می‌باشد که به وسیله آن، نطفه جامعه بسته می‌شود؛ لکن محور وحدت در جامعه اسلامی، خداوند است که خود می‌فرماید: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا...» (بقره، ۲۵۶) و



می فرماید: «به یاد آرید آنگاه که دشمن بودید، خداوند دل‌هاتان به هم پیوست و برادران هم گشتید و در لبه پرتگاه در گودال آتش بودید که خداوند شما را از سقوط برهانید» (آل عمران، ۱۰۳).

خداوند، مسلمانان را به دو اصل بنیادین می‌خواند که حیات و بالندگی و جهت‌زدگی بر آن استوار است: ۱. ایمان و تقوای الهی؛ ۲. برادری در راه خدا و این دو سبب می‌شوند که جمعیت مسلمان بنیه نیرومند و استواری بیابد و بتواند نقش انسانی، جهانی و تاریخی خود را ایفا کند (سیدقطب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۶۷۵).

در آیه دیگر می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و هجرت و جهاد به مال و جان در راه خدا کردند و کسانی که مأوایشان دادند و کمکشان نمودند، اولیای یکدیگرند» (انفال، ۷۲). مهاجران و انصار اولیای یکدیگرند، به هم کمک می‌کنند، مأوا می‌دهند، آرامش و امنیت یکدیگر فراهم و از هم در برابر دشمن دفاع می‌کنند و حتی براساس عقد اخوت دینی از هم ارث می‌بردند؛ تا وقتی که «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال، ۷۵) [و خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در ارث، سزاوارترند؛] نازل و این حکم برداشته شد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۷). نکات و پیام‌های دریافتی از آیه فوق:

۱. این ولایت اجتماعی انعکاس ایمان به خدا و پرتوی از ولایت الهی است که فقط در بین مؤمنین و در جامعه اسلامی تحقق‌پذیر خواهد بود و کفار از دایره ولایت الهی بیرون می‌مانند؛ چنان‌که ابن عباس در تفسیر «بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» می‌گوید: «اِخَاهُمْ فِي اللَّهِ، يَتَحَابُونَ بِحَلَالِ اللَّهِ وَ الْوَلَايَةَ لَهُ» (همان، ج ۳، ص ۲۵۵)؛

۲. این ولایت عمومی و همگانی، منشأ اتحاد و اتفاق و همبستگی سیاسی همه مردم مؤمن و مسلمانی است که بر محور ولایت الهی موجود در تک‌تک افراد، نسبت به هم، ولایت یافته و نسبت به سرنوشت یکدیگر احساس مسئولیت پیدا می‌کنند؛

۳. این ولایت، مطلق است و شامل هرگونه کمک‌رسانی و تعاون و موالات در دین می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۸۶۲) و نمی‌توان آن را فقط به گفته ابن عباس حمل بر توارث نمود؛ زیرا در آیه بعد از آن قانون ارث به صورت دیگر طرح شده است و هرچند که مجمع‌البیان از امام محمدباقر علیه السلام روایتی نقل می‌کند که «مهاجرین و انصار براساس اخوت دینی از هم ارث می‌بردند» (همان، ج ۴، ص ۸۶۲)؛ لکن این روایت دلیل آن نیست که منظور از ولایت در آیه شریفه صرف ارث باشد، بلکه مطلق است و هرگونه تدبیر، تعاون و نصرت و موالات را شامل می‌شود؛

۴. سیاست و اخلاق در جامعه ایمانی و اسلامی رابطه تنگاتنگ دارند چراکه رسول خدا صلی الله علیه و آله رسالت اخلاقی و سیاسی خود را با روش واحد به انجام می‌رساند و جامعه سیاسی اسلام مبتنی بر ایمان به خدا و هدفش تکامل اخلاقی است؛

۵. نخستین زمینه و رویش گاه اصلی ولایت انسانی و اجتماعی در جامعه اسلامی، ولایت الهی است و به عبارتی دیگر، ولایت‌های اجتماعی مسلمانان در واقع، بازتاب ولایت الهی تک تک اعضای جامعه است و باید به شدت مراقبت نمود تا ولایت اجتماعی از مدار اصلی خود خارج نشود و برای همیشه بر محور ولایت الهی باقی بمانند؛

۶. شاید تقدّم جمله: «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» بر جمله «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» نشانه این باشد که سیاست و اقتصاد جامعه اسلامی، پیوسته می‌باید در پی ولایت الهی حرکت و تداوم پیدا کند یعنی؛ فی سبیل الله باشد و رنگ خدایی داشته باشد که جمله بعد «وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» نیز آن را تأیید می‌کند؛

۷. آیه شریفه، یک ولایت اعتباری است که خداوند برای اعضا جامعه قرار داده و خود از دو جهت، شاهد بر این مدعا است: ۱. سیاق آیه که می‌توان گفت جمله: «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» در آیه مذکور در کنار «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (توبه، ۷۱) قرار گرفته که هیچ‌یک از آنها خبری نیست بلکه، همه آنها انشایی و بیانگر حکم الهی هستند؛ ۲. آیه شریف می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» تا نشان دهد که این ولایت، مترتب بر ایمان ایشان است نه طبیعت‌شان؛ چراکه در بینش دینی از جهت طبیعت اولیه، هیچ‌کس بر هیچ‌کس هیچ‌گونه ولایتی ندارد؛ ولایت اولاً و بالذات حق خداوند است و در مراحل بعد خداوند به هر که بخواهد در ارتباط با موضوع خاصی و در محدوده معینی ولایت می‌دهد.

به بیان روشن‌تر؛ چنان‌که در جای خود ثابت شده، وصف عنوانی مشعر به علیت است و وقتی که می‌گوید: مؤمنین و مؤمنات بر هم ولایت دارند؛ نشان می‌دهد که این ولایت از مقتضیات صفت ایمان ایشان می‌باشد؛ ایمان به مبدأ و معاد و... و لولا الایمان، ولایتی هم محقق نمی‌شد؛ پس به این معناست که این ولایت به خواست خدا و حکم او، به افراد داده می‌شود که اگر داده نمی‌شد، هیچ‌کس حق امر و نهی و دخالت در زندگی دیگران را نداشت؛ چنان‌که فقها به‌عنوان اصل اولی، با تعبیر مختلف به آن اشاره کرده‌اند (نراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۵ و جوادی‌آملی، ۱۳۶۷، ص ۲۹)؛

۸. اگر خداوند به مؤمنین در جهت فاعلی، حق اعمال ولایت را داده باشد، بی‌تردید، در جهت انفعالی نیز آنان را تکلیف به پذیرش آن کرده؛ یعنی، اگر حق امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر را داشته باشند؛ منطقاً مکلف به پذیرش امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر نیز هستند و معنا ندارد که حق امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر داشته باشند؛ ولی تکلیفی در پذیرش آن نداشته باشند؛ زیرا حق یک امر اضافی و وجود «له» و «علیه» در آن مسلم است؛

۹. جمله «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» در آیه شریفه، حاکی از وحدت و یگانگی است؛ لکن باید توجه داشت که زندگی اجتماعی بدون نظم و قانون امکان‌پذیر نمی‌باشد و خود آیه شریفه ما را به این حقیقت راهنمایی می‌کند که به دنبال آن می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز

به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و...، که حاکی از تعهد به یک نظام خاص و پایبندی به قانون دینی است. پس ولایت مؤمنین گرچه عام و همگانی است؛ ولی هیچ‌گاه بی‌نظمی در اعمال ولایت و دخالت بی‌رویه و بی‌قانون در زندگی دیگران را ترویج نمی‌کند.

بنابراین در توضیح مفاهیم دینی نباید گرفتار افراط‌کاری شویم و اینکه تفسیر احسن‌الحديث در توضیح ولایت مؤمنین بر یکدیگر با استناد به آیه ۷۲ از سوره انفال می‌گوید: «در جامعه اسلامی هر یک در برابر همه و برای همه می‌تواند تصمیم بگیرد و می‌توان این ولایت را در آن حد معنا کرد که اعضای این جامعه، فقط زنانشان بر یکدیگر حلال نیست، آنان به حکم یک بدن هستند، مالشان مال همه است و مسکن هر یک مال آن دیگری می‌باشد» (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۷۳) این اظهارات قابل قبول نیست و حتی خود نویسنده در عمق ذهن به این سخن خود پایبند نیست و گرفتار نوعی تناقض گویی شده، می‌گوید: «... بعید است منظور از ولایت فقط ارث بردن باشد؛ زیرا ارث برادران دینی از هم در آیه بعد نسخ شده و نمی‌شود حکمی در این آیه باشد در آیه بعد نسخ شود» نقد اینجانب بر سخن گوینده این است که قانون ارث که مورد قبول و اعتقاد نویسنده فوق نیز هست (خواه برادران دینی مورد نظر این آیه شریفه را نیز فرا گیرد و یا به دلیل سه آیه بعد از آن (انفال، ۷۵) فقط شامل اولوالارحام شود و مشمول این آیه نباشد) با تفسیر او از ولایت در این آیه (و حمل آن بر این که مال هر یک مال همه و مسکن هر یک مسکن همه است و مالکیت شخصی بر اموال را انکار کند) سازگار نیست و دلیل روشنی بر مالکیت خصوصی هر فرد می‌باشد. و اینکه در یک برهه، هر انصاری، یک مهاجر را پذیرفت و در زمین و مسکن خود او را شریک نمود، با مالکیت خصوصی آنان، تهافتی ندارد؛ زیرا این مشارکت مهاجران با انصار براساس رضایت مالک و در پاسخ به درخواست پیامبر ﷺ بوده است که با نوعی ایشارگری انجام شده؛ (آن هم هر یک از انصار به یک فرد مشخص از مهاجران [منظور این نیست که هرکی به هرکی باشد] چنان که در این آیه مبارکه می‌فرماید: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر، ۹) ... و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند ... اگر خانه‌ها و اموال، عمومی و همگانی می‌بود، این همه مدح و ستایش انصار به اینکه ایشار کرده‌اند، پناه داده‌اند، کمک کرده‌اند و... معنا نداشت چنان‌که ارث هم معنا نداشت؛

۱۰. ولایت اولیا هم‌سطح در واقع دو بعد دارد؛ یعنی هم جاذب است و هم دافع و به عبارت روشن‌تر افراد و اعضای هماهنگ و هم عقیده را جذب می‌کند و در درون یک جامعه به هم می‌پیوندند؛ که از این حیث بر آن «ولایت‌های متقابل» را اطلاق کرده‌ایم. لکن در همان حال، جوامع را از هم جدا می‌کند و بین آنها مرز و دیوار بلندی قرار می‌دهد تا اعضای آنها در هم نیامیزند و افراد هر جامعه از جامعه دیگر شناخته شوند. که منشأ اصلی این جدائی‌ها را «ولایت‌های متعارض» نامیده‌ایم.

### ولایت‌های متقابل در کلام امام علی (علیه السلام)

بنابراین یک سطح از ولایت، مسلمانان با بیشترین تعداد را (که قاعده جامعه را تشکیل می‌دهند) به هم می‌پیوندد و از آنها یک واحد اعتباری می‌سازد به نام جامعه اسلامی؛ و ما این سطح از ولایت را با عنوان: «ولایت متقابل اولیای هم‌سطح» نام برده‌ایم. مبنای فراگیری این ولایت، در جامعه ایمان مشترک، هدف مشترک، اعتقادات و مناسک مشترک، عبادت خدا و فرمانبری از رسول خدا ﷺ و جانشینان او خواهد بود. این زیرساخت‌ها، مسلمانان را در زیر پوشش ولایت متقابل، متحد می‌سازد و در همان حال، جامعه اسلامی را از جامعه کفر جدا می‌کند؛ چنان‌که ولایت کفار نیز کفار را به هم می‌پیوندد و جامعه کفر را از جامعه مسلمان مجزا می‌کند تا هر عضو به گروه خود بپیوندد و با گروه بیگانه از خود نیامیزد.

امام علی (علیه السلام) در این باره می‌گوید: «بدانید بندگان خدا که نگاهبان علم الهی اند به صیانت او مصون می‌مانند، چشمه‌های علم و معرفت او جاری می‌سازند، در سایه ولایت به هم می‌پیوندند و متحد می‌شوند و با محبت با هم معاشرت می‌کنند...» (۱). «... آفرینش و اخلاقشان بر این گره خورده، پس بر محور آن، با هم عشق می‌ورزند و بدان با هم مرتبط می‌شوند و تفاوتشان با دیگران همانند تفاوت بذر است، بعضی که اصلاح شده برای کشت بر می‌دارند و بقیه را کنار می‌گذارند. آنان را تخلیص، تزکیه و متمایز ساخت و آزمایش‌های دشوار، درخشانشان کرد...» و در ادامه می‌فرماید: «... خوش به حال آنکه قلب سالم دارد، از آنکه هدایتش کند اطاعت و از آنکه گمراهش سازد پرهیز کند و با بصیرت آنکه بصیرتش می‌دهد و اطاعت از یک راهنما به امن و سلامت دست یابد» (سیدرضی، بی‌تا، خطبه ۲۱۴).

آنچه از ویژگی‌های ولایت اولیا هم‌سطح، به ذهن می‌رسد در این گفته امام به زیبایی بیان شده، گرچه به مناسبت دیگر باشد و ضمناً، این سخن هم نشان می‌دهد که ولایت، از آثار علم و معرفت است. آن حضرت از این نوع ولایت با تعابیر گویا و معنادار دیگری نیز تعبیر کرده مثل: «حبل الطاعة» که اعضای جامعه را به هم مرتبط می‌سازد و «حصن الله» دژ محکم الهی که افراد مؤمن را در درون خود، از گزند بیگانگان بیرون آن حفظ می‌کند و «ریسمان انس و الفت» که مؤمنان را به هم گره می‌زند؛ تا به آن پناه برند و از مواهب آن بهره‌مند گردند و موالات که از باب مفاعله است و تعاون و تقابل در ولایت، خود به خود در آن ملحوظ می‌باشد. آن حضرت ولایت و همبستگی امت را بزرگ‌ترین نعمت دانسته که خداوند به آن بر مردم منت نهاده و هیچ‌کس قادر نیست قیمتی روی آن بگذارد. آن حضرت موالات؛ یعنی، ولایت‌های متقابل را در نقطه مقابل تفرقه و چنددستگی و باندبازی قرار داده؛ کسانی را که ریسمان اطاعت و ولایت را گسسته و دژ مستحکم و استوار الهی را در هم شکسته و پس از موالات و همبستگی، به فرقه‌گرایی و باندبازی

روی آورده‌اند، متهم به بازگشت به جاهلیت و به شدت سرزنش می‌کند که از اسلام جز نامش را و از ایمان جز تصور و ترسیمی سطحی را نمی‌فهمند (سیدرضی، بی‌تا، خطبه ۱۹۲، ش ۱۰۵-۱۰۶). نکته مهم دیگر این است که ولایت اولیا هم‌سطح نسبت به هم از یک‌سو، در ایمان و ولایت متقابل تک‌تک مردم با خداوند ریشه دارد و از آن ناشی می‌شود و از سوی دیگر، منشأ تحقق ولایت‌های عمومی غیرهم‌سطح سیاسی اجتماعی و تشکیل حکومت خواهد شد چنان‌که امام، فراوان به این نکته اشاره دارد و به‌عنوان یک نمونه، در نامه‌ای می‌نویسد: «هرگاه، مهاجرین و انصار پس از مشورت در امر زعامت بر فردی اتفاق کرده و او را امام و پیشوا معرفی نمودند، این امر مورد رضایت و خشنودی خداوند است و اگر کسی با آن مخالفت کند وی را از مخالفت باز می‌دارند و اگر نپذیرفت و سماجت نمود با او به خاطر پیروی‌اش از راهی غیر از راه مؤمنان پیکار می‌کنند» (سیدرضی، بی‌تا، نامه ۶) و درسخن دیگرش، امر به معروف را که ناشی از ولایت هم‌سطح مؤمنان می‌باشد، منشأ غلبه و نمود و ظهور مؤمنان می‌داند که نشانه نظام و استحکام جامعه اسلامی و چشمگیر شدن در برابر کفار و دیگر مردم جهان خواهد بود (سیدرضی، بی‌تا، قصارالحکم، ۳۱).

### تنوع در ولایت اولیا هم‌سطح

مشترکات فوق، در بین هر گروه و به هر شکل، منشأ به هم پیوستن و ولایت متقابل اعضای آن می‌شود. قرآن از وجود این ولایت‌های مشترک و مع‌الوصف، رنگارنگ خبر می‌دهد یک آیه می‌گوید: «مردان مؤمن و زنان مؤمن اولیا یکدیگرند» (توبه، ۷۱). آیه دیگر می‌گوید: «کسانی که کفر ورزیده‌اند اولیا یکدیگرند» (انفال، ۷۳) و آیه سوم می‌گوید: «یهود و نصارا اولیا یکدیگرند» (مائده، ۵۱) و آیه چهارم می‌گوید: «ستمکاران اولیا یکدیگرند» (جاثیه، ۱۹) و به قول نظامی گنجوی:

کبوتر با کبوتر باز با باز      کند هم جنس با هم جنس پرواز

### حقیقت ولایت در اولیا هم‌سطح

ولایت از دو لایه تشکیل شده ۱. لایه روان‌شناختی و طبیعی؛ ۲. لایه اعتباری. ۱. لایه روان‌شناختی و طبیعی ولایت؛ اعضا هر گروه مشترک در اهداف و عقاید و امثال آنها را به هم نزدیک می‌کند تا آنجا که در یک واحد ذوب شوند، یک جامعه تشکیل دهند و در پوشش یک ولایت درآیند. قرآن می‌گوید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء، ۸۴) هرکسی به دنبال طبیعت خود می‌رود و اقدام به کارهایی مناسب آن می‌کند؛ «شاکله» به معنای سنجیه طبیعی که انسان بر آن آفریده شده (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۶۷۳) و مقید به قیودی می‌کند و او را می‌دارد تا به طرز خاصی عمل کند. شاکله نسبت به رفتار، مثل روح است نسبت به بدن که به آنها شکل خاص می‌دهد.

بین صفات نفسانی با رفتار ظاهری انسان رابطه خاص وجود دارد رفتار شجاع و ترسو در معرکه و سخی و بخیل در انفاق یکسان نیست چنان‌که بین صفات نفسانی و ساختار طبیعی انسان نیز رابطه خاص وجود دارد طبیعت یک فرد به‌گونه‌ای است که زود به انتقام می‌اندیشد دیگری به‌گونه‌ای است که میل خوردن در او سریع تحریک می‌شود، سومی قبل از هرچیز به رفتار جنسی روی می‌آورد. بعضی از بزرگان ما، برای انسان، دو شاکله تعریف کرده‌اند نخست: ساختار طبیعی و تکوینی اوست؛ دوم: شخصیت اخلاقی او که از تأثیر عوامل خارجی بر شاکله طبیعی‌اش حاصل می‌شود و رفتار انسان، متناسب با شاکله کلی اوست (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۹۲).

قرآن از لایه روان‌شناختی ولایت خبر می‌دهد و زیرساخت‌هایی را که در شکل‌گیری جامعه سیاسی، کیفیت حکومت و چگونگی ارتباط میان دولت و مردم، تأثیر چشم‌گیر دارند، مورد تأکید قرار می‌دهد؛ تا با استفاده از تعلیم و تربیت، انذار و تبشیر، امر و نهی و وعده و وعید، آنها را در مسیر درست هدایت کند و مردم را در کنترل شریعت در آورد و به مقصد نهایی برساند؛

۲. لایه اعتباری ولایت: آنچه در لایه طبیعی گذشت، اهمیت چشم‌گیر دارد؛ ولی همه حقیقت ولایت نیست، بلکه ریشه‌های روان‌شناختی مشترکی است که زمینه اعطا ولایت الهی به مؤمنین خواهد بود تا بتوانند در یک نظارت عمومی مراقب یکدیگر باشند به‌ویژه هم در آموزش دینی ما و هم در فلسفه سیاسی غرب، انسان در وضع طبیعی آزاد است و برخلاف گفته ارسطو هیچ‌کس بر هیچ‌کس ولایتی ندارد و دخالت در زندگی دیگران در صورتی برای افراد مجاز است که خداوند آن را رخصت داده باشد. در ولایت عمومی، حق دخالت در زندگی دیگران را خداوند در سطح خاصی به همه داده است؛ و این بدان معناست که همه می‌بایستی پذیرای این‌گونه دخالت‌ها از سوی یکدیگر باشند بنابراین، دخالت در امور دیگران بدون رخصت الهی جایز نیست، (نراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۸۵) پذیرش ولایت و دخالت دیگران نیز بدون رخصت الهی لازم نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۶۷، ص ۲۹) و البته در مواردی جایز هم نیست.

خداوند درباره مسلمانان صدر اسلام (مهاجران و انصار) فرمود: «آنان اولیای یکدیگرند».<sup>۱</sup> این ولایت «از جهت نفرت عمومیّت دارد و همه را فرا می‌گیرد مسلمانان، یک ملت و در حکم یک خانواده‌اند و از جهت متعلق، اعم از ولایت میراث و نصرت و امنیت است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۴۱).

بنابراین، در اعتبار و انشا ولایت از سوی خداوند در این آیه، سخنی نیست لکن در آیه بعد که می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (انفال، ۷۳)؛ جز خبر از ولایت کفار چیز دیگری منظور نیست و نمی‌تواند انشا ولایت از سوی خداوند برای کفار باشد.

۱. انفال، ۷۲.

بعضی از مفسران، مدلول این آیه را نیز انشا ولایت از سوی خدا دانسته‌اند به صورت اخبار، لکن نه به لحاظ اعتبار ولایت برای کفار بلکه به این لحاظ که نباید ولایت کفار، به مؤمنین سرایت کند و منظور این است که مؤمنان نباید داخل در ولایت کفار شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۴۲). از نظر معظم له اعتبار این ولایت از طرف خداوند، برای کفار نیست، بلکه صرفاً برای منع مؤمنان از پذیرش ولایت کفار است، لکن به زعم اینجانب تحمل چنین برداشتی از آیه شریفه دشوار است زیرا این احتمال که ولایت کفار مدلول مطابقی تشریح الهی باشد، قطعاً منتفی است چراکه ولایت کفار مصداق ولایت طاغوت است که مشروعیت دینی ندارد و باید به آن کفر ورزید و در این صورت دلالت التزامی آیه بر اینکه نباید به مؤمنین سرایت کند نیز قطعاً منتفی خواهد بود؛ زیرا دلالت التزامی آیه شریفه، مثل هر کلام دیگر، تابع دلالت مطابقی آن بر اعتبار ولایت کفار می‌باشد؛ افزون بر این، وقتی حدود ولایت مسلمانان و کفار در آیه مشخص شد به صراحت حاکی از جدایی دو ولایت و دو جامعه خواهد بود و آیات دیگر نیز به صراحت مسلمانان را از تولی کفار منع کرده‌اند بنابراین نیازی به این توجیهاات برای دلالت این آیه بر آن نیست.

مؤمنان وجود جمعی واحد دارند یکدیگر را به ولایت گیرند، تدبیر کنند به نیکی فرمان دهند و از بدی باز دارند. این ولایت به اذن الله همه اعضا جامعه را فرا می‌گیرد و مجوز نظارت آنان بر رفتار یکدیگر خواهد بود. خداوند رخصت این گونه دخالت‌ها را به همه نسبت به هم می‌دهد پس متقابلاً همه ملزم به پذیرش آن از یکدیگر هستند.

بنابراین «ولایت اولیای هم‌سطح» گستره وسیعی دارد از جهت «متولی» و «متولا علیه» همه را فرا می‌گیرد و از جهت متعلق از ارث که نسخ شده گرفته تا نصرت به هم و دادن پناهندگی و تأمین امنیت، امر به معروف و نهی از منکر، نظارت عمومی و دعوت و تدبیر و تربیت و...؛ همه را دربر می‌گیرد؛<sup>۱</sup> تا آنجا که در یک روایت صفوان بن مهران (یا جمّال) می‌گوید: «به امام صادق (علیه السلام) گفتم: زنی به من رجوع کرد که مرا به شغلم (شترداری) می‌شناخت و من هم او را به مسلمان بودنش می‌شناختم و محرمی ندارد آیا او را با خود به سفر ببرم؟ حضرت فرمود: ببر و بدان که مرد مؤمن محرم زن مؤمنه است و آیه شریفه: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ» را قرائت فرمود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۰۱ و ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۳۹).

### تأثیر ولایت بر جوامع انسانی

در قرآن ولایت به مفهوم عام، محور جذب اعضا در یک جامعه می‌شود و جدایی جوامع و تعیین مرزشان را در پی دارد تا اعضا آنها در هم نیامیزند زیرا جوامع مختلف دارای اهداف، اصول، منافع

۱. توبه، ۷۱ و دیگر آیات و روایات.

و قوانین مختلفند و هریک را ثمری ویژه است که افراد برای دستیابی به آن، عضو جامعه می‌شوند لکن در آمیختن اعضا در دستیابی به ثمره دلخواه، اخلال ایجاد می‌کند که خداوند با تعبیر: «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ» (انفال، ۷۳) به آن اشاره کرده، دائماً نسبت به دوستی با کفار هشدار می‌دهد تا مؤمنان گرفتار این فتنه و فساد نشوند.

این آیه به مصلحت ویژه هر ولایت به صورت خاصی که تأسیس شده اشاره می‌کند؛ زیرا هیچ جامعه‌ای اسلامی یا غیراسلامی، بی‌نیاز از ولایت نیست به‌ویژه که جامعه اسلامی بر پیروی از حق و گسترش عدالت تأکید می‌کند و بر عقاید و اخلاق و رفتار درست بنا شده است و مسلماً، معاشرت و اختلاط با کفار که دشمنان جامعه اسلامی هستند و بر پیروی از هوا و هوس و شیطان‌پرستی زندگی می‌کنند جز انحراف اعتقادی و اخلاقی ثمری ندارد و روش مسلمانی با تأثر از هواپرستی و شیطان‌پرستی آنان فاسد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۱۴۲).

ولایت اولیای «هم‌سطح» اشاره به ولایت مردمانی دارد که در یک جامعه اسلامی یا غیراسلامی با هم زندگی می‌کنند. براساس این ولایت است که «مؤمنان با هم»، «کفار با هم»، «فساق و فجار با هم» و «ستمکاران با هم» هر دسته جامعه‌ای جداگانه را تشکیل می‌دهد و حد و مرزی معین دارد تا از اختلاط اعضا آنها پیشگیری شود. بنابراین، ولایت به مفهوم عام، آثار مختلف دارد؛ هم در تشکیل و تحکیم و بقا جوامع مؤثر است و هم در تفکیک و جدایی آنها؛ هم موانع وحدت و اخوت را از بین افراد و اعضای هر جامعه از میان می‌برد و هم دیوارهای بلند در بین جوامع مختلف ایجاد خواهد کرد.

قرآن، مؤمنان را هشدار می‌دهد تا «کفار را به ولایت نگیرند که این مظهر نفاق آنهاست و عقوبتشان را در پی دارد (نساء، ۱۴۴-۱۴۵)، «و اگر از ولایت با کفار، در پی کسب عزت باشند بدانند که عزت مخصوص خداوند است» (نساء، ۱۳۹)، «با اهل کتاب که دینشان به تمسخر گیرند» (مائده، ۵۷)، دوستی نکنند که خلاف ایمان و تقواست «هر که چنین کند از آنان خواهد بود» (مائده، ۵۱) و با کفار سرنوشت مشترک دارد چنان‌که قید «من دون المؤمنین» در این آیات اشاره به اینست که «ولایت کفار با صفت ایمان قابل جمع نیست و کنار نمی‌آید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۱۴).

این آیات نشان می‌دهد که ولایت تعیین‌کننده جامعه واحد سیاسی و همانند خیمه‌ای است که دامنه خود را می‌گستراند تا عده‌ای را در درون و عده‌ای را در بیرون خود جای دهد و بدین‌گونه یک واحد سیاسی را در کنار واحدهای دیگر ایجاد کند. جوامع گوناگون، ساخته ولایت‌هایی هستند که هریک، منشأ جذب افراد بر گرد یک محور گشته، آنان را به سویی می‌کشد و به رفتار خاصی وامی‌دارد و از ولایت‌های دیگر دور می‌کند یعنی، جامع اعضا و مانع اغیار است پس اینکه یک فرد،



تحت تأثیر دو عامل متضاد و در پوشش دو ولایت «الهی و طاغوتی» قرار گیرد، ناشدنی است و اگر شما مسلمان‌ها با اتفاق و اتحاد برگرد ولایت الهی و با ایجاد قدرتی متمرکز و خدامحور «مقابل آنها نایستید قدرت آنها توسعه یابد و فتنه و فساد بزرگ، زمین را فراگیرد» (انفال، ۷۳).

### ولایت الهی و جامعه اسلامی

ولایت الهی زمینه ایجاد نظم، تشریح قانون و حاکمیت اسلام بر جامعه خواهد بود و حقوق و تکالیف متقابل افراد جامعه سیاسی اسلام را در پی دارد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره فرمودند: «... سپس خداوند، شعبه‌ای از حقوق خود را حقوقی قرار داد که برای بعضی بر بعضی دیگر فرض نمود و اجزای آن را با هم متوازن و زنجیروار به هم مرتبط ساخت آنچنان که بعضی از آنها بعضی دیگر را در پی می‌آورد و جز در پی بعضی دیگر ایجاد نمی‌شود» (سیدرضی، بی‌تا، خطبه ۲۱۶).

از این زیباتر و موجزتر نمی‌توان به تبیین حقوق اجتماعی پرداخت که گرچه منشأ فاعلی آن خداوند و کانال جریان آن، ولایت الهی است؛ ولی بستر حاکمیت آن، ولایت شهروندان و اولیای هم‌سطح و ارتباط و همبستگی مؤمنانی است که بلندمدت در کنار هم زندگی می‌کنند، در غم و شادی یکدیگر شریک می‌باشند و نیاز امنیتی، اقتصادی و معیشتی خود را زیر سایه ولایت الهی به تعاون برطرف می‌سازند. بنابراین، تأسیس، تداوم و استحکام این جامعه ولایی، در اختیار مسلمانان است و به اقدام و استقامت آنها بستگی دارد و کوتاهی در آن برای بشریت زیان‌بار و خسارت‌آور خواهد بود چنان‌که خداوند فرمود: «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسادٌ كَبِيرٌ؛ اگر (این دستور را) انجام ندهید، فتنه و فساد عظیمی در زمین روی خواهد داد» (انفال، ۷۳).

### ولایت اولیای غیرهم‌سطح

ولایت متقابل، در اولیای غیرهم‌سطح، آثار و انعکاس‌های متفاوت دارد و به تناسب موقعیت خاص هریک، نسبت به طرف مقابل، از او رفتاری متفاوت با رفتار طرف دیگر، انتظار می‌رود. دلیل این مدعا را که یک حقیقت فطری و مورد تأیید عقل است، آشکارا می‌توان در آیات و روایات نیز مشاهده کرد. نمونه بارز این تفاوت را می‌توان در ولایت متقابل انسان و خداوند مشاهده کرد که یک طرف آن، موجودی است نیازمند در جستجوی پناه‌گاهی مطمئن و رفع مشکلات که بدین منظور، خداوند را ولی خود قرار می‌دهد و طرف دیگر آن، خداوند مقتدر، خلاق و رزاقی است که انسان‌های وارسته را اولیای خود می‌داند و به پاداش ایمان، اطاعت و تقوایشان به دریافت نعمت‌های الهی در دنیا و آخرت مژده می‌دهد و این بدان معناست که ولایت متقابل در هریک از دو طرف، به تناسب موقعیتی که دارند، آثاری متفاوت دارد.

### ولایت اولیای غیرهم سطح در روابط اجتماعی

خداوند به مسلمانان خطاب می‌کند که: «ولی شما فقط خدا، رسول خدا و کسانی‌اند که ایمان آوردند کسانی که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند» (مانده، ۵۵) و فرمان می‌دهد که: «خدا و رسول و اولی الامر از خود را فرمان برید» (نساء، ۵۹).

خداوند با انتصاب ولی امر در آیه نخست و فرمان به اطاعت او در آیه دوم اقدام به تشکیل جامعه سیاسی توحیدی می‌کند و بر مبنای اعتقادات دینی، معارف الهی و اسلام محمدی، جامعه مسلمانان را سامان می‌دهد تا نظم و امنیت در آن برقرار شود.

قرآن مجید، از اصلی‌ترین مبنای همزیستی مسلمانان، با عنوان «ولایت» نام می‌برد که از یک سو، شکل ارتباط مسلمانان (اعم از والی و رعیت)<sup>۱</sup> را با خدا و از سوی دیگر چگونگی رابطه متقابل «والی و رعیت» را و از جهت سوم، شکل ارتباط شهروندان را نسبت به هم تعیین می‌کند. منظور از «ولایت اولیای غیرهم سطح در روابط اجتماعی»، چیزی جز رابطه خاص و حقوق و تکالیف متقابل والی و رعیت نیست که اولاً، هر دو از یک سرچشمه می‌جوشند و چارچوب آن را شارع تعیین می‌کند؛ ثانیاً: حقوق و تکالیف متقابل والی و رعیت، محتوای حقوق اساسی است که سرآمد کلیه رشته‌های حقوقی می‌باشد؛

ثالثاً، بر ولایت متقابل والی و رعیت، در هر طرف، به تناسب موقعیت ویژه‌ای که دارد، اثری متفاوت بار می‌شود و در کتاب و سنت، وظایف مختلفی برای والی در قبال مردم و مردم در قبال حاکم مقرر شده که این نوشته را مجالی برای تفصیل آن نیست، لکن به دورنمای کلی آن از سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره می‌کنیم که فرمود: «خداوند به سبب ولایت برای من حقی بر شما و برای شما حقی، معادل آن بر من قرار داد؛ پس حق، در شرح و وصف از هر چیزی وسیع‌تر لکن عمل به آن از هر کاری دشوارتر است به نفع کسی جاری نشود جز آنکه به زیانش جاری شود و به زیان کسی جاری نشود مگر آنکه به نفعش جاری گردد تصور کسی که حق تنها به نفع او جاری شود نه به زیانش فقط درباره خدا ممکن است نه خلق خدا به خاطر قدرتش بر بندگان و عدالتش در هر آنچه که تقدیر او بر آن جاری است، لکن خداوند حق خود بر بندگان را در اطاعتشان از خدا تعریف نموده و پاداش بندگان بر اطاعت از خدا را ثواب دو چندان قرار داده است. سپس شاخه‌ای از حقوق خود را حقوقی قرار داد که در زندگی اجتماعی، برای افراد بر یکدیگر فرض کرده است....

۱. رعیت گرچه در بعضی فرهنگ‌ها در قبال ارباب قرار دارد و با نوعی بار منفی، وهن و ضعف همراه است؛ لکن در فرهنگ دینی و روایات ما، رعیت نقطه مقابل والی است و به مردمی اشاره دارد که دولت از جهت تأمین امنیت و نیازهای زندگی‌شان باید احساس مسئولیت و مراعات حالشان کند و رسیدگی به امور و ایجاد رفاه و رشد و معیشت آنان را وجهه همت خود قرار دهد و این یک وظیفه حکومتی و یک واقعیت خارجی است که هیچ بار منفی در آن وجود ندارد.

و بزرگ‌ترین بخش از حقوق اجتماعی، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است که آن را چارچوبی برای ارتباط متقابل آن دو قرار داده است...» (سیدرضی، بی‌تا، خطبه ۲۱۶).

بدیهی است که تنها با وضع قانون، مشکلی حل نمی‌شود، بلکه عمل به قانون است که اهداف قانون‌گذار را محقق و مشکلات اجتماعی را برطرف می‌سازد. از این رو، حضرت، بر پابندی والی و رعیت بر عمل به قانون پافشاری می‌کند؛ ولی در اینجا نیز بر تقابل تأکید شده است و صلاحیت رعیت را به شایستگی ولات و صلاحیت ولات را به استقامت و مسئولیت‌پذیری رعیت وابسته می‌داند و اعلام می‌کند که «اگر هر یک از آن دو، حق طرف مقابل را ادا کند، جامعه سامان یابد و آینده بر وفق مراد باشد و در غیر این صورت، جامعه با مشکلات و بحران‌های داخلی و خارجی درگیر شود و در خلاف مسیر اهداف بلند دینی و حرکت در راه سقوط و انحطاط سرعت گیرد...» (همان).

عمق و نکته‌سنجی و زیبایی سخنان آن حضرت در تحلیل منطقی حقوق اجتماعی، شگفت‌انگیز است و اگرچه فهم نویسندگان این مقاله از درک ژرفای کلام آن حضرت قاصر است، لکن به بعضی از نکاتی که از آن فهمیده‌ایم اشاره می‌کنیم:

۱. به‌طور کلی حق، حکم و قانون همه و همه، از سرچشمه ولایت الهی می‌جوشد و آن حضرت از آغاز تا پایان سخن خود بارها با استفاده از کلمه «جعل» بر این حقیقت تأکید کرده است فرمان خدا و اطاعت انسان از او، حق انحصاری خداوند است و با وجود آنکه حق در مورد انسان بی‌استثنا له و علیه دارد، حق در مورد خداوند با هیچ تکلیفی همراه نیست و اصولاً، همه در برابر او مسئولند و او در برابر هیچ‌کس مسئول نیست «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (انبیاء، ۲۳)؛

۲. حقوق اجتماعی مردم، بخشی از حقوق خدای متعال است چنان‌که اطاعت در آنها، اطاعت از خداوند می‌باشد از این رو، می‌فرماید: «خداوند بخشی از حقوق خود را حقوقی قرارداد که رعایت آن برای بعضی بر بعض دیگر لازم است. فرمان خداوند، دایره وسیع و دو بخش عمده دارد: یکی فرمان‌های حقوقی و اجتماعی، دوم فرمان‌های اخلاقی که تأمین سعادت و معنویت و حیات جاودانه انسان را هدف قرار می‌دهد؛

۳. در نظام الهی، حقوق اجتماعی بی‌استثنا له و علیه دارد و جوهر آن را تعامل تشکیل می‌دهد، هر حقی پیوسته همراه با یک تکلیف مناسب با آن تحقق پیدا می‌کند و نمی‌توان در جامعه دینی، عضوی را یافت که فقط حق داشته باشد بدون تکلیف یا فقط تکلیف داشته باشد بدون حق.

شاید این سخن، برای کسانی چون هابز<sup>۱</sup> که حاکم را مطلق و قانون‌ساز تلقی می‌کند<sup>۲</sup> غیرقابل فهم باشد؛ لکن در مکتب اسلام که خدای متعال قانون‌گذار است؛ چارچوب حقوق متقابل والی و

1. Thomas Hobbes

2. Thomas hobbes, leviathan, chap .xvi .p140-142.

رعیت را نیز خدا تعیین کرده و در این چارچوب، برای والی، در کنار حق، تکلیف و برای رعیت، در کنار تکلیف، حق نیز قرار داده است؛

۴. ولایت والی در جامعه، شاخه‌ای از ولایت الهی است که (به منظور مدیریت جامعه، اجرای قانون و تأمین امنیت و...) برای زمامدار اعتبار می‌شود و این حق خداوند است که برای چه کسی، بر چه کسانی و در چه محدوده‌ای آن را اعتبار بخشد؛

۵. ولایت، پیوسته بیانگر یک نوع رابطه است و جنبه تضایفی دارد، لکن در غالب موارد، یک حقیقت اجتماعی گسترده است که افراد فراوانی را در سرپرده خود قرار می‌دهد. مثل ولایتی که سرچشمه حاکمیت قانون الهی است و طبعاً، تحقق و فعلیت آن به حمایت ملت، وابسته است و مثل آن ولایت انتصابی که سلسله مراتب در نظام اجرایی را مشخص می‌سازد آنجا که مردم از او، حمایت و اطاعت کنند تا یک نظام اجرایی دینی به فعلیت برسد و مثل ولایتی که خداوند به همه مؤمنین می‌دهد تا منشأ وحدت و هم‌زیستی و نظارت عمومی آنان بر رفتار اجتماعی یکدیگر باشد تا انحرافات را به حداقل برسانند.

در این موارد، ولایت سرپرده‌ای گسترده دارد و مردمان زیادی را پوشش می‌دهد با این تفاوت که در یک مورد، منشأ حاکمیت قانون می‌شود در مورد دیگر اعتبار آن منشأ همبستگی، هم‌زیستی و نظارت عمومی خواهد شد و سرانجام، در موردی هم، قاعده جامعه یا اکثریت را به رأس مرتبط می‌سازد و سلسله مراتب و فرماندهی و فرمانبری را مشخص می‌کند.

### آثار متفاوت ولایت اولیا غیرهم‌سطح

سخن اصلی ما اینست که در «ولایت اولیای غیرهم‌سطح»، دو طرف اصلی وجود دارد: یک طرف آن، مردمند و طرف دیگر آن والی و ولایت در هریک از این دو، حقوق و وظایفی متفاوت و متعادل را ایجاب می‌کند که امام علی (علیه السلام) در توضیح آن فرمودند: «ای مردم، خداوند به خاطر ولایت امری، مرا بر شما حقی و شما را هم بر من حقی معادل آن قرار داد» سپس آن را مستند می‌کند به این قاعده کلی که اصولاً حق (در حقوق اجتماعی) در همه افراد بی‌استثنا له و علیه دارد، به فرمان خدا برای افراد بر یکدیگر فرض و با ضمانت او اجرا می‌شود و «حقوق متقابل والی و رعیت را مهم‌ترین بخش حقوق اجتماعی می‌داند که خداوند به منظور قانونمند شدن رابطه بین والی و رعیت، فرض نموده است؛... پس هرگاه، رعیت حق والی و والی حق رعیت را ادا کند، حق عزت یابد و بر عمر و بقا دولت بیفزاید» (سیدرضی، بی‌تا، خطبه ۲۱۶).

و در تفاوت آن دو می‌فرماید: «حق شما بر من این است که خیرخواه شما باشم، به زندگی شما توسعه دهم، آموزشتان دهم تا از جهل درآیید و پرورشتان دهم تا آداب بدانید. و حق من بر شما این

است که در بیعت با من وفاداری کنید، در حضور و غیاب خیرخواهم باشید، شما را که خواندم اجابت کنید و فرمانتان که دادم اطاعت کنید (همان، خطبه ۳۴).

چنان‌که امام باقر (علیه السلام) فرمود: «حق امام بر مردم این است که سخنش بشنوند و فرمانش اطاعت کنند و حق مردم بر امام این است که در میانشان بالسویه تقسیم کند و با رعیت به عدالت عمل کند...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۲۴۴).

اجمالاً در روایات زیادی بر وظایف متقابل و متفاوت حاکم و مردم تأکید شده، لکن چنان‌که از مجموعه آیات و روایات برمی‌آید، عرف عقلا و اهل فن بر آن تأکید می‌کند و در جامعه جهانی رواج دارد؛ انتظار از هر دولتی این است که نیازهای مردمش در ارتباط با آب، نان، لباس، مسکن، برق و گاز و تأمین معیشت و امنیت و نقل و انتقال و کشاورزی و صنعت و معدن و آموزش و پرورش، اطلاعات و ارتباطات را برطرف سازد و اینها را به‌عنوان وظیفه حکومتی و ولایی از دولت درخواست می‌کنند.

و انتظار هر دولت از مردمش هم این است که: دولت را حمایت کنند، از قانون اطاعت کنند، در سیاست مشارکت کنند و هرکسی در کار خود جدی باشد و... اینها هم به‌عنوان وظیفه ولایی متقابل مردم از شهروندان انتظار می‌رود.

بنابراین، در زمینه اولیای غیرهم‌سطح، ولایت، موضوع واحدی است که منشأ حقوق و تکالیف متقابل والی و رعیت نسبت به هم می‌شود، لکن حقوق و تکالیف متقابل والی و رعیت، با وجود آنکه از سرچشمه واحد ولایت می‌جوشند، یکسان نیستند، بلکه حقوق و تکالیف مردم با حقوق و تکالیف حاکم تفاوت اساسی دارد که منشأ آن، تفاوت موقعیت‌های مختلف آن دو می‌باشد. چنان‌که قرآن مجید در بیان وظیفه زعما نسبت به مردم بر حقایقی تأکید می‌کند مثل اینکه: «آیات الهی را بر مردم تلاوت کند، مردمان را تزکیه کند، تعلیم دهد، حقایق را برایشان تبیین کند، مژده و بشارت دهد، هشدار و انذارشان کند، تبلیغ کند، هدایت کند، قضاوت و داوری کند، عدالت را به پا دارد، کمکشان کند و خلیفه و ولی و زعیم و مطاع باشد»<sup>۱</sup>.

و در بیان وظایف مردم نسبت به زعما بر حقایق دیگر تأکید کرده می‌گوید: «باید آنان را اطاعت و دعوتشان را اجابت کنند، حمایت کنند، نزاع و اختلافاتشان را به ایشان ارجاع دهند، به خدا و رسول خیانت نکنند. با هم درگیر نشوند و به شقاق و اختلافات دامن نزنند. بر حکم داوری آنان گردن نهند و...»<sup>۲</sup>.

۱. نساء، ۶۴؛ ابراهیم، ۴؛ نوح، ۱؛ احزاب، ۴۵؛ مائده، ۹۹؛ سجده، ۲۶؛ ص، ۲۶ و...  
 ۲. آل عمران، ۱۳۲؛ نساء، ۵۹؛ فصلت، ۵۹؛ انفال، ۲۴، ۲۷، ۴۶؛ نور، ۵۱ و... .

### خلاصه و نتیجه‌گیری

ولایت‌های متقابل اجتماعی، منشأ همبستگی اعضای هر جامعه، بر محور عقائد، آرمان‌ها و منافع مشترکشان می‌شود و از آن جمله بازتاب و عکس‌العملی برآمده از ولایت الهی خدایاوران و اعضا جامعه دینی است و خداوند، چنان الفتی در بین شهروندان این جامعه ایجاد می‌کند که اگر همه ثروت‌های روی زمین را هزینه کنی قادر به ایجاد آن نخواهی بود.

ولایت‌های متقابل اجتماعی دو نوع است: ۱. ولایت اولیا هم‌سطح که بین شهروندان و افراد موجود در قاعده جامعه، ایجاد وحدت و برادری و همبستگی و نظارت عمومی و مسئولیت‌های متقابل اجتماعی می‌کند و حقوق و تکالیف مشابه اعضا جامعه را نسبت به هم در پی دارد؛ ۲. ولایت اولیای غیرهم‌سطح، منشأ ایجاد نظم و قانون و حکومت و تعیین سلسله مراتب فرماندهی و فرمانبری می‌شود و خداوند برای هر یک از دو طرف آن یعنی، والی و رعیت، متناسب با موقعیتی که در جامعه دارد، حقوق و تکالیف متفاوتی قرار می‌دهد که اگر هر یک از دو طرف، به تکالیف خود پایبند باشد و به حقوق طرف مقابل احترام بگذارد، نظم و امنیت برقرار و زمینه کار و تلاش و تولید و آرامش و آسایش شهروندان فراهم شود، کار جامعه سامان یابد و زندگی بر وفق مراد باشد و در غیر این صورت، در نظام اختلال ایجاد، پایه دین‌داری سست و زمینه هرج و مرج و قانون‌شکنی و ایجاد ناامنی برای اشرار فراهم می‌شود، نیکان و نیک سیرتان و اولیا الهی در ضعف و انزوا قرار می‌گیرند و جامعه دینی به اهداف بلند اخلاقی سیاسی و آرمان‌های والای الهی خود نخواهد رسید.

ولایت‌های متقابل اجتماعی، عمیق‌ترین بنیاد نظام سیاسی و اجتماعی اسلام است که نظم و امنیت و عدالت را در پی دارد و تجلی رابطه تنگاتنگ اخلاق و حقوق و سیاست خواهد بود.

ولایت‌های متقابل در اسلام بنیاد رفتار اخلاقی اعضا است که نظام حقوقی و سیاسی اسلامی را در جامعه ثمر می‌دهد و جامعه اسلامی را از جوامع دیگر متمایز می‌سازد.

ولایت خدا به انسان، ولایت انسان به خدا را در پی دارد که تشکیکی است و متناسب با حدّی که دارد، شخص ولایت‌مدار را مشمول حدّ خاصی از ولایت برتر الهی و فضل و نعمت او می‌سازد و برای آنان که دارای ولایت برتر و تقوای بالا و عصمت‌اند، ولایت اجتماعی او بر دیگران را در پی خواهد داشت.

ولایت، منشأ پیوند افراد در جامعه و جدایی جوامع از یکدیگر می‌شود خداوند از کانال ولایت دخالت در زندگی دیگران را رخصت می‌دهد و پذیرش این دخالت‌ها را تکلیف می‌کند. بدون ولایت الهی، نه دخالت در شئون دیگران مجاز است و نه پذیرش ولایت دیگران لازم و در مواردی جایز خواهد بود.

## منابع

## \* قرآن مجید

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. اسکندری، محمدحسین (۱۳۹۱ش)، حقوق طبیعی قراردادگرایی و حاکمیت، قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه، ناشر همکار، سمت: بهار.
۳. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی دینی، تهران: سخن.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۵۰)، تحلیل دین از دیدگاه جامعه‌شناسی، قم: نهضت زنان مسلمان.
۵. جوادی آملی (۱۳۶۷ش)، ولایت فقیه (رهبری در اسلام)، ج ۱، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۶. دانش، جابر (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی دین، تهران: معارف.
۷. دانش موسی، ترجمه تفسیر کاشف، تألیف محمدجواد مغنیه، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
۸. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سیدکیلان، تهران: مکتب المرتضویه، [بی‌تا].
۹. زاکرم، فیل (۱۳۸۴)، درآمدی بر جامعه‌شناسی دین، ترجمه خشایار دیهیمی، لوح فکر.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، الدررالمشور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۱. سیدقطب (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت-قاهره: دارالشرق.
۱۲. سیدرضی، المعجم المفهرس الفاظ نهج البلاغه، تحقیق محمد دشتی و کاظم محمدی، مؤسسه اسلامی التابعه لجماعة المدرسين، [بی‌تا].
۱۳. الطبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۳ش)، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۶. عروسی هویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نورالثقلین، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیرالعیاشی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول.
۱۸. علامه طباطبائی (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

١٩. فيض كاشانى (١٤١٥ق)، تفسير الصافى، ج ٢، تهران: مكتبة الصدر.
٢٠. قرشى، سيدعلى اكبر (١٣٧٥)، تفسير احسن الحديث، تهران: بنياد بعث.
٢١. مجلسى، محمدباقر (١٤٠٤ق)، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، ج ٢، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٣ش.
٢٢. مشكينى، على، مصطلحات الفقه و اصطلاحات الاصول، بيروت: نشرالرضا، ١٤٣١ق/٢٠١٠م.
٢٣. مجلسى، محمدباقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار، لبنان: دار احياء التراث العربى.
٢٤. نراقى، ملا احمد (١٤٠٨ق)، عوائد الايام، الطبع الثالثة، قم: منشورات مكتبة بصيرتى.
25. Thomas Hobbes-Leviathan London Evryman s library 1914i.